

## استیصالِ نشریه ضد توده‌ای "راه توده" در عرصه انتخابات: عاقبت "کاسه داغ تر از آش" بودن!

اتهامات خود را به یاد دارند؟، از جمله می خوانیم: "همه ما میدانیم که در روزهای پس از ثبت نام هاشمی چه سونامی در ایران جریان یافت برای شرکت در انتخابات و همه ما میدانیم که پس از رد صلاحیت او چه واکنشی در جامعه داشت. در این

نشریه ضد توده‌ای "راه توده"، در مطلبی در آخرین شماره‌اش، درباره موضع‌گیری‌های اخیر حزب ما در زمینه یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۹۲)، موضوع‌هایی را مطرح کرده است که پاسخی هرچند کوتاه به آن ضروری می نماید.

در مقاله‌یی با عنوان: "در نشریه نامه مردم آن‌ها که عزای رد صلاحیت هاشمی را گرفته اند

ادامه در صفحات ۲ و ۳



شماره ۹۲۲، ۱۳ خرداد ۱۳۹۲  
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

## رویکرد اقتصادی - اجتماعی "اسلام سیاسی" در صفحات ۸ و ۹

## انتخابات ریاست جمهوری، مطالبات زحمتکشان، و وظیفه جنبش کارگری

در هفته‌های اخیر و همزمان با نزدیک شدن به زمان انتخابات ریاست‌جمهوری دوره یازدهم و پس از رد صلاحیت رفسنجانی و مشایی، تلاش‌های هدفمند جناح‌های حکومتی برای اثرگذاری برفضای محیط‌های کارگری و کنترل حساب‌شده آن، به‌شکلی چشمگیر افزایش یافته است. طرح انواع مسئله‌ها و رواج شایعه‌های بسیار، باهدف ایجاد سردرگمی در میان فعالان کارگری و تشکل‌های مستقل، از زمره سیاست‌های کنونی ارتجاع حاکم در روبرویی با جنبش کارگری میهن مان، و یا به عبارت دقیق‌تر، بخشی از راهبرد مهندسی انتخابات به‌فرمان ولی فقیه است. در این خصوص، در هفته‌های گذشته، مسئله‌هایی چون "طرح افزایش مجدد دستمزد کارگران"، "برگزاری جلسه شورای عالی کار در روز سه‌شنبه ۷ خرداد"، انتشار "جزئیات توافق کارگران و کارفرمایان بر سر لایحه اصلاح قانون کار"، "طرح مهار تورم و افزایش مزد"، و شایعه "رسمیت یافتن تشکل‌ها و سندیکاهای کارگری پس از انتخابات"، بر سر زبان‌ها انداخته شده‌اند، و به‌نحوی گسترده در رسانه‌های همگانی بازتاب یافته است. برای نمونه، ایلنا، ۱۴ اردیبهشت ماه، از قول رییس کمیسیون صنایع و معادن مجلس، نوشت: "تامین

## اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ پایان سراب جمهوریت "نظام" و حرکت قطعی به سمت دیکتاتوری عریان

حاکمیت نمایندگان سیاسی کلان سرمایه داری تجاری و سرمایه داری دیوان سالار ایران است که سد اساسی راه هرگونه تحول اجتماعی-اقتصادی به سمت نجات ایران از وضعیت فاجعه بار کنونی است. هاشمی رفسنجانی در سخنانی افشاگرانه درباره اینکه چه کسانی بر میهن ما حکومت می کنند از جمله گفت: "من خود می دانم نباید می آمدم و در جلسات خصوصی هم گفتم که اینها را از هرکس بهتر می شناسم... به نظرم بدتر از این حتی با سناریو و راه های تخریبی از پیش تعیین شده نمی شد کشور را اداره کرد... نمی خواهم وارد فضای اظهارات و تبلیغات آنها شوم اما نادانی انسان را اذیت می کند. اینها نمی فهمند دارند چه می کنند..." وی سپس با اشاره به وضع اقتصادی، ایران را کشوری ورشکسته و فرو رفته در بحران عمیقی ترسیم کرد.

رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی، که در گذشته نه چندان دوری از او به عنوان "استوانه نظام" و "پارامام" یاد می کردند، نشانگر حرکت قطعی ارتجاع حاکم، به رهبری علی خامنه ای، به سمت حکومتی شبه نظامی و دیکتاتوری عریان تر، که در

هم میهنان گرامی! با اعلام تصمیم شورای نگهبان، نهادی که اعضای آن را تاریخ اندیش ترین مزدوران ارتجاع و گماشتگان علی خامنه ای، ولی فقیه رژیم، تشکیل می دهند، مبنی بر رد صلاحیت صدها تن نامزد انتخاباتی از جمله هاشمی رفسنجانی، جای شکی برای اکثریت مردم میهن ما پیرامون برنامه های سران ارتجاع، برای برگزاری یک انتخابات فرمایشی و برگماری مزدور دیگری همچون احمدی نژاد به کرسی ریاست جمهوری باقی نماند. تأیید اوباشانی همچون محمد قالیباف، و محسن رضایی که از جمله افتخارات شان ضرب و شتم و سرکوب خونین مردم آزاده میهن ماست، و چهره های منفوری همچون حداد عادل، جلیلی و ولایتی و رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی، که هم اکنون عهده دار ریاست "مجمع تشخیص مصلحت نظام" است، عیار واقعی حد و حدود "آزادی" انتخابات در "نظام نمونه" جهان را بار دیگر در معرض قضاوت افکار عمومی ایران و جهان قرار داد. همان طور که حزب ما در هفته های اخیر اشاره کرده بود برای ما و اکثریت قاطع مردم میهن روشن است که برخلاف مدعیات دروغین ولی فقیه رژیم و دیگر مجیزگویان استبداد، حکومت کنونی



ادامه در صفحه ۶

ادامه در صفحه ۱۱

## با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

## ادامه استیصال نشریه ضد توده ای...

میان، آنها که نامه مردم را ارگان خود کرده اند، به یکباره عزای رد صلاحیت هاشمی را گرفته و در واکنش به این رد صلاحیت اعلام تحریم انتخابات کردند... [به نقل از: نشریه "راه توده"، شماره ۴۰۹، ۹ خرداد ماه ۱۳۹۲].

در همین نشریه، در بخش خاطرات پر از دروغ‌های گوبلزی زیر نام "یادمانده‌های علی خدایی"، مطلب به شکل دیگری تکرار می‌شود؛ و او از جمله می‌گوید: "من امروز وقتی نگاه می‌کنم و می‌بینم چطور عزای رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی را در نامه مردم گرفته اند و مقایسه می‌کنم مطالب همین نامه مردم در سالهای گذشته علیه راه توده و اتهام وابستگی و یا دنباله روی راه توده از هاشمی رفسنجانی، بر این عقیده خود مصمم تر می‌شوم. شاید به روی خودشان نیاورند که چه کردند و چه گفتند و حالا چه می‌گویند و چه می‌کنند، اما ته دلشان که می‌دانند راه توده درست گفته بود و درست عمل کرده بود" و سپس نتیجه گیری می‌کند: "مثلا در جریان انتخابات مجلس پنجم و بی‌اعتنائی به تشکل کارگزاران سازندگی و یا در انتخابات ۸۴ که احمدی نژاد و هاشمی به دور دوم کشیده شدند و راه توده با قاطعیت اعلام کرد باید در این مرحله پشت هاشمی جمع شد و از رئیس جمهور شدن احمدی نژاد جلوگیری کرد که رئیس جمهور شدن او یک فاجعه است. متأسفانه نامه مردم که ابتدا از معین حمایت کرده بود در مرحله دوم سکوت کرد و پایش را از انتخابات بیرون کشید. این نگرش و این شیوه و روش غیر توده ای را شما در همین انتخابات جاری هم شاهدید. هنوز نه به دار است و نه به بار، تا هاشمی رد صلاحیت شد، آقایان اعلام تحریم انتخابات کردند" [همانجا].

و اما بهانه همه این مدعیات مسخره که ما به آن خواهیم پرداخت، چاپ و تبلیغ مقاله‌یی است که گویا نورالدین کیانوری، در حمایت از هاشمی رفسنجانی، در سال ۱۳۷۳ نوشته است و در شماره ۲۴ "راه توده"، شهریور ۱۳۷۳، به چاپ رسید. خدایی در نشریه شماره ۴۰۹ "راه توده"، در توجیه ضرورت چاپ دوباره این مقاله از جمله می‌نویسد: "واقعیت همان بود که همان زمان کیانوری نوشت. یعنی علیرغم همه انتقاداتی که به هاشمی داریم، حزب ما او را جزو نیروهای ارتجاعی درحاکمیت جمهوری اسلامی نمی‌داند و یکبارگی این سخن را همان زمان درک کرده بودند که اگر کرده بودند کار به نوسان‌ها و اشتباهات پیاپی در درک اوضاع ایران نمی‌کشید و نیازی به رودررو قرار گرفتن راه توده و نامه مردم هم نبود. یک سیاست واحد و منطبق با شرایط ایران، حلقه پیوند همه توده‌ایها بود. حالا عین آن پیشنهاد به قلم کیانوری که اصل آن مقاله تحلیلی و این فرازهای پیشنهادی به خط کیانوری در آرشو راه توده موجود است را اگر خواننده آید یکبار دیگر بخوانید و اگر خواننده آید و فراموش کردید دوباره بخوانید تا بخاطر بیابورید و اگر تاکنون نخوانده آید حالا بخوانید..."

جالب‌تر اینکه، در پی انتشار این مطلب [در راه توده، شماره ۲۴، شهریور ۱۳۷۳]، که امروز اثبات شده است از سوی وزارت اطلاعات رژیم تهیه و تنظیم شده بود، ارگان مرکزی حزب ما در مطلب افشاگرانه و دقیقی با عنوان: "راه توده در راه جمهوری اسلامی" (نامه مردم، شماره ۴۲۶، ۲۲ شهریور ماه ۱۳۷۳)، از روی ماهیت این حرکت و برنامه‌های رژیم برای ضربه زدن به حزب ما پرده برداشت. تأثیر مقاله "راه توده در راه جمهوری اسلامی" در افشای تهرات نویسندگان وزارت اطلاعات آن چنان بود که نشریه ضد توده‌ای "راه توده" در شماره بعدی اش ناچار شد توضیح‌هایی را از زبان نویسنده مقاله یعنی "آک"، منتشر کند که دربردارنده نکته‌های جالبی است. تکرار توضیح‌های نویسندگان آن نامه از آن جهت جالب است که، دستگاه‌های امنیتی رژیم برای مقابله با مقاله کوبنده و افشاگرانه ارگان مرکزی حزب و برای آنکه بتوانند به برنامه و هدف‌های خود در چارچوب آن مطلب - یعنی فراخواندن توده ای‌ها به "شورش" برضد رهبری حزب - ادامه دهند، فوراً خط سیاسی مندرج در مقاله را عوض کردند، و حضرات منتشر کننده این "سند تاریخی" هم بر همین اساس، در شماره بعد از این شماره "راه توده"، تحلیل‌های شان را بی‌آنکه "خم بر آبرو بیاورند" تغییر دادند. این شیوه عملکرد، در عین حال که پوچ بودن ادعاهای خدایی آشکار کرد، نشانگر ماهیت و شیوه عملکرد او در برخورد به مسایل سیاسی در چارچوب وظیفه‌هایی است که برعهده دارد. در توضیح‌های "آک" در "راه توده" شماره ۲۵، که در پاسخ به مقاله روشنگر ارگان مرکزی حزب ما بود، از جمله می‌خوانیم:

"آنچه که در مورد رفسنجانی چاپ شده است شاید از جهاتی بتواند در صورت تغییر مسیر او درست باشد. اما فرمولبندی آن بسیار نارسا چاپ شده است و می‌توان از آن نتایج نادرستی اتخاذ کرد، از جمله از آن نوشته می‌تواند این طور استنباط شود که هاشمی رفسنجانی نماینده بورژوازی صنعتی داخلی یا ملی است. در حالی که وی در واقع مجری دستورات صندوق بین‌المللی پول و نماینده تمام عیار و بی‌شک و شبهه سرمایه داری بزرگ است... از رفسنجانی تنها در مواردی که مواضع او احتمالاً بتواند به جناح ارتجاع و سرمایه‌داری کلان و وابسته لطمه وارد آورد می‌شود پشتیبانی کرد، که اکنون اصلاً این طور نیست."

مقاله‌یی که علی خدایی امروز مطالعه آن را مجدداً به همه توده ای‌ها توصیه می‌کند، سندی ضد توده‌ای است که بر اساس گفته روشن منتشرکننده آن، یعنی فرهاد عاصمی، در مقام سردبیر وقت نشریه "راه توده"، از سوی وزارت اطلاعات تنظیم شده بود. به گفته عاصمی، این مطلب حتی مورد اعتراض اولیه آقایان هم قرار گرفته بود و کیانوری در پاسخ به آنان و برای آنکه روشن کند که این نوشته‌ها کار او نیست، می‌گوید از این تیپ نظرات اینجا هست. پاسخ این سؤال که حالا چرا علی خدایی در چنین شرایطی و آن هم پس از قطعی بودن تهیه این مطلب از سوی وزارت اطلاعات رژیم، به تبلیغ دوباره آن دست می‌زند، برای ما روشن است. همان طور که اسناد ششمین کنگره حزب ما به روشنی مشخص می‌کند، جز این گونه عملکردها از او نمی‌توان انتظار دیگری داشت.

و اما پاسخ به برخی مدعیات "راه توده". علی خدایی و همکارانش در مطالب این شماره نشریه‌شان تلاش دارند دو موضوع را اثبات کنند. یکی اینکه حزب ما نظرش را راجع به رفسنجانی عوض کرده است، و چون رفسنجانی رد صلاحیت شده است حزب ما تصمیم به تحریم انتخابات گرفته است. نکته جالب اینکه، در تمامی هفته‌های اخیر، در این نشریه که خود را هوادار پر و پا قرص جنبش اصلاحات می‌داند، از هیچ‌یک از تحلیل‌های رهبران جنبش اصلاح طلبی، از جمله تحلیل خاتمی درباره انتخابات پیش رو - که اتفاقاً شباهت بسیار نزدیکی به تحلیل‌های حزب ما دارد - نشانی نیست، و "راه توده" ضد توده‌ای فرومانده از شرکت در انتخابات و عاجز از فهم واقع‌بینانه رویدادهای کشور، برای نفی واقعیت روز جامعه ما که نشان‌دهنده دیکتاتوری عریان ولی فقیه رژیم است (واقعیتی که به گفته علی خدایی در ایران موجود نیست. یعنی ما نه دیکتاتور داریم و نه دیکتاتوری - نگاه کنید به مدعیات علی خدایی در "راه توده"، شماره ۳۴۱، ۳۰ آبان ماه، ۱۳۹۰) بخش عمده نشریه‌اش را به حمله به حزب توده ایران و تبلیغ سند ساخته و پرداخته وزارت اطلاعات رژیم اختصاص داده است.

و اما اشاره‌یی کوتاه درباره موضع گیری‌های حزب ما: در شادباش نوروزی کمیته مرکزی ("نامه مردم"، شماره ۹۱۷، ۶ فروردین ماه ۱۳۹۲)، یعنی زمانی که هنوز هیچ یک از سران جنبش اصلاح طلبی نظر روشنی درباره انتخابات نداده بودند و "راه توده" کار تبلیغاتی برای شرکت در انتخابات را آغاز کرده بود، و ادعا می‌کرد: "نه حکومت و نه مردم نمی‌دانند با انتخابات چه کنند"، حزب ما از جمله به روشنی این ارزیابی دقیق را ارائه داد:

"به گمان ما ارتجاع حاکم به دنبال برگزاری انتخاباتی است که بتواند در آن هم نامزدها و هم رای دهندگان را کنترل کند و آن را به نمایشی تبلیغاتی به نفع رژیم تبدیل نماید. تجربه برگزاری انتخابات در دهه اخیر، در میهن ما، نشانگر دو ویژگی اساسی است. نخست آنکه رژیم تلاش خواهد کرد تا جلوی شرکت نامزدهای مردمی و اصلاح طلب در انتخابات را سد کند و دوم آنکه در صورت وادار شدن به قبول نامزدهای اصلاح طلب، با استفاده از نیروهای سپاه و انتظامی روند برگزاری انتخابات و نتیجه آن را با لگدمال کردن رای میلیون‌ها شهروند به سمت خواست‌های ارتجاع حاکم، و در رأس آن ولی فقیه رژیم، تغییر دهد. به چالش کشیدن برنامه‌های مترجمان حاکم از جمله: خواست حذف نظارت استصوابی مزدوران شورای نگهبان، تأمین عدم دخالت نیروهای سپاه و امنیتی در انتخابات، آزادی فوری و بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی، و پایان دادن به حصر زهرا رهنورد، میرحسین موسوی، و مهدی کروبی، عرصه‌های مهم مبارزاتی هستند که جنبش مردمی و تمامی نیروهای اصلاح طلب و آزادی‌خواه باید برای عملی کردن آن، با صف‌هایی منسجم، به میان آیند. تبدیل صحنه

## ادامه استیصال نشریه ضد توده ای...

انتخابات به عرصه چالش جدی با ادامه حاکمیت کنونی و سیاست های نابخردانه و خانمان سوز ولی فقیه و شرکا، مهم ترین وظیفه ای است که بسیج در راه تحقق آن می تواند شرایط کنونی سیاسی کشور را به کلی دگرگون کند. ..

حال نگاه کنید به ارزیابی آقای خاتمی از روند برگزاری انتخابات: "اگر بنا باشد اصلاح طلبان یا افرادی از آنان را از رده خارج کنند هیچ حساب افکار عمومی و افکار جهانی را هم نمی کنند! آن چه مهم است این است که کسانی را که نمی خواهند نیایند و من مطمئن هستم که نمی خواهند ما بیایم. تازه اگر از این مرحله هم بگذریم حق نداریم بیش از آن چه می خواهند رای بیاوریم. ..."

بر این اساس، روشن است که مسکوت گذاشتن سخنان خاتمی و دیگر اصلاح طلبان در نشریه "راه توده" از سر بی اطلاعی دست اندرکاران این نشریه از موضع گیری آنان نیست، بلکه به این دلیل روشن است که برخلاف مدعیات دروغ خدایی، نظرات حزب ما درباره وضعیت کنونی و انتخابات پیش رو بر واقعیت های کشور متکی است و بازتاب آن را می توان به روشنی مشاهده کرد.

نکته دیگری که علی خدایی تلاش می کند به خوانندگان خود بقبولاند این است که، نظر حزب درباره رفسنجانی عوض شده است، و همچنین رفسنجانی امروزی و رانده شده از هرم حاکمیت کنونی، همان رفسنجانی سال ۱۳۷۳، یعنی "رئیس جمهور مقتدر و تقسیم قدرت کرده با ولی فقیه" رژیم است، که ایران را به سرعت به سمت سرمایه داری افسارگسیخته می کشانید، و با اجرای سیاست های مخرب نولیبرالی ضربه های خردکننده ای به زیر ساختار اقتصادی- اجتماعی کشور وارد کرد. سیاست های مخرب "تعدیل اقتصادی" و "سپردن کار مردم به دست مردم" - که اسم رمز آزاد گذاشتن دست سرمایه داران بزرگ برای چپاول میهن بود- یادگار این دوران حکومت مشترک خامنه ای- رفسنجانی بر میهن ما بود.

حزب ما در همین هفته های اخیر نظرات خود را درباره رفسنجانی اعلام کرد که بازگو کردن آن برای روشن ساختن مدعیات دروغ علی خدایی و شرکایش می تواند مفید باشد. ما در سرمقاله "نامه مردم" شماره ۹۲۱، با عنوان: "باید روند برگزاری انتخابات را به عرصه مبارزه بر ضد رژیم ولایت فقیه تبدیل کرد!" از جمله نوشتیم:

**"بدیهی است که هاشمی رفسنجانی، به عنوان یکی از چهره های اساسی حکومت جمهوری اسلامی در طول سی سال گذشته کارنامه مشخصی دارد و رانده شدن او از هرم اصلی قدرت که زمانی تنها در دست او و خامنه ای انحصار یافته بود، وی را به یکی از منتقدان حاکمیت کنونی و نقش روز افزون فرماندهان سپاه در کنترل شریان های اساسی سیاسی- اقتصادی کشور تبدیل کرده است. ولی این انتقاد ها نه او را طرفدار جدی اصلاحات می کند و نه مخالف جدی شیوه مخرب حاکمیت کنونی. شرکت رفسنجانی در انتخابات گذشته به عنوان نامزدی در مقابل نامزد اصلاح طلبان، در انتخابات سال ۸۴، به خودی خود در این زمینه روشننگر است.."**

بنابراین، برخلاف مدعیات "راه توده"، درباره رفسنجانی و نقش مخرب او در حاکمیت رژیم ولایت فقیه - حتی با توجه به حوادث پس از خرداد ۸۸ و انتقادهای ضمنی او از کودتای انتخاباتی ولی فقیه رژیم و سپاه و نیروهای امنیتی- حزب ما همچنان بر سر نظرات خود پابرجاست و آن را به روشنی اعلام می کند. نکته جالب دیگر اینکه، علی خدایی و دست اندرکاران این نشریه ضد توده ای، با توجه به رهنمود ولی فقیه و دیگر سران ارتجاع و به مصداق مثل معروف "کاسه گرم تر از آتش"، دنبال گرم کردن "تنور انتخابات" و پیدا کردن نامزدی برای اعلام حمایت اند. این عملکرد، حتی در صورتی که تصور کنیم که این افراد به طوراصیل و واقعی چنین باورها و ارزیابی هایی را دارند، در بهترین حالت نماد روشنی از استیصال و فقر فکری گروهی است که همچنان مدعی اند که رویدادهای ایران در سال های نخست پس از انقلاب متوقف مانده است، و باید با شناسایی "جناح مترقی

رژیم"، همان گونه که در مقاله منتسب به نورالدین کیانوری طرح شده است، به دفاع از این نیروها برخاست. مشکل اساسی این "نرهای" بی پشتوانه و خیال پردازانه، همان طور که اعلامیه اخیر کمیته مرکزی حزبمان نیز به آن اشاره کرده است، این است که امروز رژیم ولایت مطلقه فقیه، آن چنان در انحصار قدرت و اعمال دیکتاتوری عریان پیش رفته است که حتی کسانی همچون رفسنجانی- که زمانی او را عمود خیمه نظام می خواندند- را در هرم حاکمیت تحمل نمی کند، چه رسد به تحمل یک "جناح چپ" مردمی که گویا ما و نیروهای مترقی باید به حمایت از آن ها برخیزیم.

بررسی صفحه های "راه توده" در طول همه این سال ها و بالا پائین زدن های علی خدایی و همکارانش روشن گر این واقعیت است که این نشریه وظیفه اساسی اش، حمایت از رژیم ولایت فقیه، و درعین حال ضربه زدن به حزب توده ایران و اعتبار آن بوده و هست. نمونه تلاش "راه توده" برای اثبات اینکه در ایران امروز نه دیکتاتور وجود دارد و نه دیکتاتوری، و اینکه برضد سیاست کلیدی حزب در زمینه طرد رژیم ولایت فقیه و تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتور باید رویارویی و مبارزه کرد، از جمله روشن ترین سندهاست که برعهده داشتن این وظیفه مهم تبلیغاتی از سوی این نشریه ضد توده ای و ضد جنبش مردمی میهن مان را گواهی می دهد. به تلاش عبث راه توده به منظور به گمراهی کشاندن جنبش مردمی در خطوط زیر توجه کنید:

"باید به صراحت و به روشنی معلوم شود که منشأ دیکتاتوری کیست و در مقابل با چه کسانی قرار است جبهه ضد دیکتاتوری تشکیل شود؟ دیکتاتور علی خامنه ای و بیت رهبری است؟ احمدی نژاد و دولت اوست؟ قوه قضاییه یا مجلس است؟ نظامیان هستند؟ حزب موافق است؟ یا جبهه اصول گرایان یا جبهه پایدار؟ یا همه اینها با هم اند؟ اگر یکی از اینهاست مثلا علی خامنه ای دیکتاتور یا منشأ دیکتاتوری است در آن صورت می خواهیم مثلا با احمدی نژاد علیه خامنه ای جبهه ضد دیکتاتوری تشکیل دهیم؟ و اگر همه اینها با هم اند پس با چه کسی می خواهیم جبهه تشکیل دهیم؟ فقط خودمان و اصلاح طلبان؟"

و نتیجه اینکه: "جبهه واحد ضد دیکتاتوری از سوی یک جریان جدی سیاسی یعنی تعیین کردن نیروهایی که می توانند بالفعل یا بالقوه عضو این جبهه باشند و این کار در شرایط کنونی ایران عملی نیست. زیرا حاکمیت در ایران یکپارچه نیست و ما نیز قادر به تعیین یک نیروی معین به عنوان "دیکتاتور" و منشأ دیکتاتوری نیستیم. ... (به نقل از: "راه توده"، شماره ۳۴۱، ۳۰ آبان ماه ۱۳۹۰).

ادامه همین دست نظریه ها را در شماره آخر این نشریه، در ارزیابی از وضعیت خامنه ای، نیز می توان مشاهده کرد. علی خدایی با دلسوزی درباره سرنوشت او چنین می نویسد: "سخنان رهبر در واقع موقعیت متزلزل وی را در این انتخابات و در مجموعه حکومت نشان داد. مجموعه ای که ظاهرا بیش از پیش معتقد می شود که رهبری ایشان و دخالت بیت و دربار وی در امور کشور و خیز مجتبی خامنه ای برای جانشینی رهبر به هر قیمت می رود که کشور را به سمت یک فاجعه بزرگ هدایت کند. حوادث چند هفته اخیر و رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی تردیدی در این سرنوشت برای کسی باقی نگذاشته است، مگر اینکه رهبری را بتوان حداقل در شرایط کنونی در چارچوب قانون قرار داد و کنترل کرد. ..."

جالب اینکه حضرات، پس از رد صلاحیت رفسنجانی، تازه کشف کرده اند که خامنه ای کشور را ممکن است به سوی فاجعه هدایت کند و راه حل مسئله هم قرار دادن رهبر در چارچوب "قانون" است!!!! [نگاه کنید به: مقاله "آقای خامنه ای توطئه می کند ولی نظر ندارد"، "راه توده"، شماره ۴۰۹، ۹ خرداد ماه ۱۳۹۲).

البته خدایی روشن نمی کند که منظورش کدام "قانون" است. بر اساس قانون اساسی کنونی ساختار قرون وسطایی رژیم ولایت فقیه، عملکرد خامنه ای، در مقام ولی فقیه مطلقه، و شورای نگهبان، در مقام برگماردگان او، به طور کامل در چارچوب های "قانونی" جمهوری اسلامی است، و درست از همین روست که ولی فقیه و سران ارتجاع مدام از تمکین کردن مخالفان به قانون داد سخن می دهند.

واقعیت این است که، نشریه "راه توده" نشریه بی مخالف رژیم استبدادی ولایت فقیه نیست، بلکه نشریه بی است که هدفها و برنامه های تبلیغاتی اش را نیاز مرتجعان حاکم تعیین می کند. حمله پیگیر نشریه ضد توده ای "راه توده" به ارگان مرکزی حزب ما و رهبری حزب، پیش و بیش از هر امری نشانگر خشم دستگاه های امنیتی رژیم از ادامه فعالیت انقلابی و مؤثر حزب ما و تأثیر عمیق آن بر مبارزه جنبش مردمی و نیروهای اجتماعی میهن مان است.



به وضع معیشتی‌شان رسیدگی می‌شود. پرسش اینجاست که، چرا تاکنون "دسترسی به مناطق محروم گسترش" نیافته بود و چه عاملی سبب شده است تا درست در آستانه انتخابات ریاست جمهوری طرحی به نام رحمت، آن هم به صورت چراغ خاموش و با کمترین پوشش خبری، به‌مورد اجرا گذاشته شود؟ بی‌تردید طرح‌هایی مانند طرح رحمت، بخشی از سیاست رژیم ولایت‌فقیه برای جلب و جذب آرای منطقه‌های محروم است. این طرح از اجزای سیاست و برنامه مهندسی انتخابات از سوی ولی فقیه و ارتجاع حاکم قلمداد می‌شود.

### افزایش واردات به کشور، و سود نجومی سرمایه بزرگ تجاری

در گرماگرم سیر صعودی نرخ تورم و گرانی سرسام‌آور کالاها و خدمات عمومی، آمارهایی از افزایش واردات به بازارهای کشور انتشار یافت. خبرگزاری کشاورزی ایران [ایانا]، ۲۳ اردیبهشت ماه، در گزارشی با اشاره به واردات گسترده و پر حجم مواد غذایی و علوفه و نیز ناراضی‌کننده‌ی کشاورزان از این سیاست، از جمله یادآور شد: "هیچ توجیهی ندارد در شرایطی که کشور در تحریم به‌سر می‌برد و نفت کشور ما را تحریم کرده‌اند، ۱۳ میلیارد دلار از کشور برای خرید علوفه و مواد غذایی خارج شود. . . . این گزارش ژرفای فاجعه را به‌خوبی نشان می‌دهد، و توجه‌ها را به نقش ویرانگر سرمایه بزرگ تجاری، که تکیه‌گاه اصلی رژیم ولایت‌فقیه است، جلب می‌کند. گزارش خروج ۱۳ میلیارد دلار ارز برای واردات علوفه و غذا در حالی منتشر می‌شود که خبرگزاری ایسنا، ۱۸ اردیبهشت ماه، گزارش داد: "با مجوز گمرک جمهوری اسلامی اجازه ورود تراکتورهای مستعمل و دست دوم به کشور صادر شد. . . . گمرک ایران اعلام کرد پیرو بخشنامه‌های اداره کل مقررات صادرات و واردات سازمان توسعه تجارت ایران با ورود و ترخیص تراکتورهای کشاورزی مستعمل . . . و سایر ماشین‌آلات خودگردان مستعمل کشاورزی موافقت کرد." در همین گزارش تاکید می‌شود که، این مجوز برای تراکتورهای دست دوم آمریکایی و اروپایی، به ویژه انگلیسی، آمریکایی، و هلندی مانند فرگوسون و نیوهلند نیز است. ارز خارج شده از کشور برای واردات تراکتورهای دست دوم و مستعمل حدود ۱۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود.

علاوه بر این، روزنامه آرمان روابط عمومی، ۱۹ اردیبهشت ماه، در گزارشی از وضعیت تراز منفی بازرگانی خارجی و سیل بنیان‌کن کالاها خارجی به کشور، یادآوری کرد: "درسال آینده (میلادی) واردات ایران ۹۰۰ میلیون دلار افزایش داشته و به ۶۱ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار بالغ خواهد شد [و] . . . واردات ایران افزایش می‌یابد."

واردات میلیاردها دلار کالاها خارجی، که بخش بزرگی از آن کالاها بی‌نجل، دست دوم، مصرفی، و لوکس‌اند، در عین حال که سبب ورشکستگی تولیدکنندگان و صنعتگران داخلی می‌شود و خود به‌گرانی و احتکار کالا منجر می‌گردد، سودهای نجومی‌ای به جیب تاجران عمده، شرکت‌های وابسته به سپاه، و بنیادهای انگلی سرازیر می‌کند. اما نکته بسیار پراهمیت در بازرگانی خارجی کنونی رژیم ولایت‌فقیه، هم تراز منفی بازرگانی خارجی است و هم خریدهای گران از دل‌های بین‌المللی. روزنامه اعتماد، ۲۴ اردیبهشت ماه، گزارش داد: "در بخش صادرات و واردات محصولات کشاورزی . . . سید صادراتی محصولات کشاورزی نسبت به سید وارداتی ارزان‌تر بوده است. ارزان بودن سید صادراتی نسبت به سید وارداتی در حوزه کشاورزی از جمله مسائلی است که بد نیست مورد توجه واقع شود."

به این ترتیب، در چارچوب راهبرد اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت‌فقیه و عملکرد مخرب دولت ضدملی احمدی‌نژاد، واردات کالا به کشور افزایش داشته است، و در نتیجه انباشت عظیم درآمد به صورت نقدینگی بخش خصوصی دلال و غیرمولد، به اقتصاد ملی و بنیه تولیدی کشور آسیب جدی وارد ساخته است. فقر نیز از دیگر مظاهر این سیاست ضد مردمی است. از این روی، سرمایه‌بزرگ تجاری چنگال خود را هرچه بیشتر در شریان حیاتی اقتصاد ملی فرو برده است، و در پیوند با سرمایه‌داری دیوان‌سالار (بوروکراتیک) به قطب مسلط در کل اقتصاد و نیروی با نفوذ در سیاست و حاکمیت، بدل می‌شود.

### بر اثر هزینه‌های گزاف درمان:

#### افزایش شمار خانواده‌های زیر خط فقر

یکی از عامل‌های مؤثر در افزایش آمار خانواده‌هایی که زیر خط فقر زندگی می‌کنند، هزینه‌های سرسام‌آور و سنگین درمان و دارو است. تحریم‌های مداخله‌جویانه خارجی، از جمله تحریم برخی



### هدف از اجرای طرح رحمت، بالابردن میزان مشارکت در انتخابات است

در حالی که مجلس شورای اسلامی در اقدامی به‌منظور مهار هرچه بیشتر باند‌های هوادار احمدی‌نژاد در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری، وعده یارانه نقدی ۲۵۰ هزار تومانی را منتفی ساخت، جناح‌های مختلف حاکمیت هریک با ترفندهایی می‌کوشند ضمن بالا بردن میزان مشارکت در انتخابات، آرای منطقه‌های مختلف کشور را به سمت نامزدهای خود جلب کنند. هم‌زمان با مخالفت مجلس با درآمد ۸۰ هزار میلیارد تومانی اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها و بی‌نتیجه گذاشتن تلاش دولت ضدملی احمدی‌نژاد برای افزایش درآمد ناشی از آزادسازی اقتصادی و وعده پرداخت یارانه نقدی ۲۵۰ هزار تومانی، طرحی به نام طرح رحمت تدوین کرد، و از اواخر اردیبهشت ماه تا آستانه روز انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری، به اجرا گذاشته شده است. خبرگزاری مهر، ۲۵ اردیبهشت ماه، گزارش داد: "طرح ویژه رحمت با حضور کارخانجات، واحدهای تولیدی، فروشگاه‌های زنجیره‌ای بزرگ و تعاونی‌های کارگری و کارمندی و شرکت‌های پخش در استان کرمانشاه برگزار می‌شود. . . . این طرح که از تاریخ ۲۵ اردیبهشت تا ۵ خرداد سال جاری به اجرا درمی‌آید، شرکت‌کنندگان در طرح نسبت به عرضه محصولات و کالاها خود با قیمت مناسب و کمتر از قیمت بازار اقدام می‌کنند. . . . هدف طرح رحمت تسهیل کالا و خدمات با قیمت مصوب و زیر قیمت بازار به مردم است. کالاها اولویت‌دار از قبیل برنج، روغن، شکر، رب گوجه‌فرنگی، انواع شوینده‌ها، مواد لبنی و انواع ماکارونی در این طرح (طرح رحمت) به مردم عرضه خواهد شد."

همچنین ایسنا، ۲۷ اردیبهشت ماه، از اجرای طرح رحمت در برخی استان‌ها مانند کرمان، آذربایجان غربی، هرمزگان، سمنان، و سیستان و بلوچستان خبر داد. طرح رحمت اقدامی حساب‌شده و کاملاً مرتبط با انتخابات ریاست جمهوری اسلامی است که اتفاقاً بنا به صلاحدید مرکزهای اصلی قدرت، به‌خصوص بیت رهبری، کمتر در رسانه‌های همگانی بازتاب یافته است. با اجرای چنین طرح‌هایی، ارتجاع حاکم در شهرها و مرکز استان‌های دور و نزدیک کشور به قدرت‌نمایی پرداخته و در صدد جلب و جذب مردم به انتخابات به‌منظور به‌زعم ایشان "خلق حماسه سیاسی" است. بی‌جهت نبود که معاون توسعه بازرگانی داخلی سازمان صنعت، معدن و تجارت اعلام کرده بود که، با اجرای این طرح مردم، به‌خصوص در منطقه‌های محروم و دورافتاده، زیر پوشش قرار می‌گیرند و ارتباط با این منطقه‌ها بیش از پیش گسترش می‌یابد و

## ادامه رویدادهای ایران ...

داروها و امکان‌های پزشکی، این وضعیت را ناگوارتر از پیش ساخته است. با اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی با نام هدفمندی یارانه‌ها، از دو سال گذشته به این سو افزایش دایمی هزینه‌های مربوط به بهداشت و درمان را شاهد بوده‌ایم. این اوضاع زندگی را برای بسیاری از مردم در سراسر کشور آن چنان وخیم ساخته است که مسئولان ریز و درشت رژیم ولایت‌فقیه هم اعتراف می‌کنند که بالا رفتن هزینه‌های دارو و درمان و مراجعه به پزشک و بیمارستان سبب افزایش جدی و نگران‌کننده شمار خانواده‌های زیرخط فقر گردیده است.

خبرگزاری مهر، ۳۱ فروردین ماه، گزارش می‌دهد: "فشار هزینه‌های درمان بر دوش مردم، روزبه‌روز بیشتر و بیشتر می‌شود. به‌طوری‌که در سال‌های اخیر، تعداد خانواده‌هایی که بر اثر پرداخت هزینه‌های سنگین درمان به زیرخط فقر می‌روند، روبه افزایش بوده است... در سال‌های ۸۸ تا ۸۹ آماری که در ارتباط با خانواده‌هایی که توان پرداخت هزینه‌های سنگین درمان بیماری‌های سخت را نداشته و ناگزیر با فروش زندگی به زیرخط فقر رفته‌اند، در حدود ۲/۵ تا ۴ درصد از کل جمعیت کشور اعلام شده بود، اما این آمار ۵ درصدی خانواده‌هایی که بر اثر پرداخت هزینه‌های درمان به زیرخط فقر رفته‌اند، حکایت از این واقعیت دارد که نظام سلامت کشور دچار ضعف و اشکالاتی است که متأسفانه هنوز چاره‌ای برای آن اندیشیده نشده است و تاسف‌بارتر از آن، این است که این آمار هر سال در حال افزایش است... بودجه وزارت بهداشت برای سال ۹۲ یک بودجه انقباضی تعریف شده و می‌بایست روزهای سخت‌تری را برای حوزه سلامت و مردم متصور بود."

همچنین رییس "کمیسیون بهداشت و درمان مجلس" ناچار به اعتراف شده است که، هم‌اکنون سهم پرداختی مردم در حوزه سلامت، یعنی هزینه‌های درمان و دارو، حداقل ۷۰ درصد است. این درحالی‌است که به گزارش خبرگزاری مهر، احمد آریایی‌نژاد، عضو هیئت رییس "کمیسیون بهداشت و درمان"، با اشاره به بودجه بخش بهداشت در سال کنونی، اعلام کرده‌است: "اگرچه بودجه بهداشت و درمان در سال ۹۲ با رشد ۲۹ الی ۳۰ درصدی همراه بوده اما این رشد در برابر رشد ۵۰ درصدی تورم، ناعادلانه بوده و حوزه بهداشت و درمان را با مشکل روبرو می‌کند... در حال حاضر ۷۵ درصد از هزینه‌های سلامت از جیب مردم پرداخت می‌شود." این واقعیت ناگوار، پیامد ناگزیر سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی رژیم ولایت‌فقیه و عملکرد دولت ضدملی احمدی‌نژاد است. افزایش شمار خانواده‌هایی که بر اثر بالا رفتن هزینه‌های درمان زیرخط فقر به سر می‌برند، ماهیت سیاست‌های رژیم و شعارهای عوام‌فریبانه احمدی‌نژاد و بیت رهبری را در خصوص عدالت به‌خوبی افشا می‌کند. سالانه چند میلیون خانواده ایرانی در سراسر کشور، فقط و فقط به‌دلیل نظام پوسیده درمانی و نبود سیستم تامین اجتماعی‌ای کارآمد، به زیرخط فقر سقوط می‌کنند. در همین حال، سیاست رژیم درحوزه درمان و سلامت عبارت است از: تضعیف "سازمان تامین اجتماعی"، حذف تدریجی بیمه‌های درمانی، و بازکردن میدان فعالیت برای بیمه‌های خصوصی خارجی و داخلی! نمونه این اقدام‌ها، طرح اصلاح سازمان تامین اجتماعی و حذف بیمه‌های اجتماعی زحمتکشان بر پایه برنامه‌های دیکته‌شده از سوی نهادهای قدرتمند و غارتگر سرمایه‌داری جهانی است!

## ادامه موفقیت لبنان ...

زیر نفوذ آمریکا و روسیه بر آن نام نهاده شده را آغاز خواهد کرد. این امر مهم جایگاه اسرائیل را دوباره به آن باز خواهد گرداند، یعنی جایگاهی که پس از جنگ عراق و به‌واسطه دخالت مستقیم امپریالیسم، تا حد زیادی از دست داده بود.

## ثالثاً- تکمیل تجزیه عراق و اثرهای آن در خلیج فارس

توافقنامه حکومت اردوغان و حزب کارگران کردستان [پ ک ک] از خصوص آتش بس و انتقال نیروهای مسلح کرد به عراق با موافقت مسعود بارزانی، وارد مرحله اجرایی گردید. این توافقنامه عملی اساسی در راه ارتقای خودمختاری در آن منطقه و تحقق آمال دولت کردی مطرح شده در سال‌های ۱۹۹۰ است. این اما راه را برای موفقیت پروژه تجزیه عراق بنابر طرح‌های پیش‌بینی شده به‌طور گسترده هموار خواهد کرد.

این امر جدا از توسعه دایره نفوذ سیاسی و اقتصادی ترکیه از طریق ارتقا توافق‌های کنونی در خصوص نفت عراق و همچنین فشار بر این کشور (و حتی سوریه) در مورد بازنگری در سهمیه آب این کشورهاست. بازنگری در سهمیه آب بر کشاورزی فعال و روبه رشد ترکیه و انحصار موجودی مواد غذایی تأثیر بسیاری دارد. در مورد سهمیه آب پژوهش‌های متعددی منتشر شده است.

## در مقام "چپ عرب"، بر خورد ما چگونه خواهد بود؟

با عنایت به آنچه بیان گردید، برای بی اثر کردن این پروژه، محوری بودن پروژه امپریالیستی-صهیونیستی و پذیرش آن از سوی برخی از عرب‌ها و دورنمای آینده آن را باید افشا کنیم. در خصوص سوریه نیز با توجه به استفاده نکردن رژیم از فرصت‌های پیش آمده، همین روش را به کار خواهیم برد. برای انجام این کار و برای رویارویی باید وحدت عمل به‌وجود آید. این امر بدون تحقق دو شرط زیر ممکن نخواهد بود. شرط اول، در گردآوری کلیه نیروهای مقاومت در منطقه (اعم از نیروهای عربی و یا غیرعربی) در برابر "پروژه تجزیه خاورمیانه و تبدیل آن به منطقه‌یی برای درگیری‌های مذهبی و قومی" تحقق می‌پذیرد. شرط دوم، در ارتقا و بالا بردن کیفیت "القا ایساری" (تشکل چپ عرب) در حکم چارچوبی جامع برای وسعت بخشیدن به فعالیت‌ها به منظور همکاری با پروژه امپریالیستی (با همه شاخه‌های آن) و ضرورت تغییر اجتماعی با سمت‌گیری ساختمان جامعه سوسیالیستی، نیروهایی پیگیر خواهند بود.

## ادامه پشت پرده سیاست خارجی ...

سکاھیل همچنین می‌گوید که در آمریکا "موضع از پیش پذیرفته شده این است که حق با آن طرفی است که قدرت دارد؛ که قدرت بیان کننده حقیقت است؛ که باید به قدرتمندان اعتماد کرد. به نظر من، باید برعکس این باشد. شما همیشه باید فرض کنید که آنچه به شما می‌گویند، حساب شده و دستکاری شده است. در مقام روزنامه‌نگار، شما باید شکاک و کاوشگر باشید. به قول ایمی گودمن، که قبلاً همکار جرمی سکاھیل در برنامه خبری "دموکراسی اکنون" ("Democracy Now") بود، "نقش روزنامه‌نگاری رفتن به جاهایی است که خاموش‌ها آنجا نیستند." کتاب جنگ‌های کثیف: جهان یک میلیون جنگ است، با روشنگری درباره تاریخ‌ترین بخش‌های سیاست خارجی آمریکا، یکی از نمونه‌های درخشان این هدف [نقش روزنامه‌نگاری] شرافتمندانه است. در جایی که یکی از مقام‌های دفاعی ارشد آمریکا اخیراً تأکید کرد که "جنگ برضد ترور" برای ۱۰ تا ۲۰ سال دیگر ادامه خواهد یافت، به وجود روزنامه‌نگاران جست‌وجوگر و افشاگری مثل جرمی سکاھیل بیش از هر زمان دیگری نیاز است.

## به نقل از روزنامه "مورنینگ استار"، ۲۱ ماه مه، نوشته ایان سینکلر

## ادامه تصمیم‌های برنامه ریزی شده ...

حقوق مستمری بگیران خود به سراغ سیستم اعتباری بانک‌ها رفته و مبالغ قابل توجهی از چندین بانک استخراج کرده بنابراین طبیعی است بحران منابع در این سازمان به شدت جدی است. او همچنین گفت که، سازمان تامین اجتماعی با مشکل‌های بسیاری در حوزه مستمری و درمان روبرو است. گزارش‌های تاکونی به‌خوبی نشان می‌دهند که وضعیت به وجود آمده از مدت‌ها قبل گریبانگیر زحمتکشان بوده است، و اینک به‌دلیل بحران اقتصادی و بی‌کفایتی دولت، جانب‌های نگران‌کننده آن هر روز نسبت به روز پیش، آشکارتر می‌شود. حداقل کاری که نیروهای مدافع کارگران و زحمتکشان در این زمینه می‌توانند انجام دهند افشاگری کردن و پرتو افشاندن بر این روند خطرناک به‌منظور دفاع از حقوق و منافع بازنشستگان و دیگر زحمتکشان است.

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی ...

آن حتی شماری از رهبران درجه اول جمهوری اسلامی، بدون اجازه او حق حیات سیاسی ندارند، است. کودتای ولی فقیه و انصارش، اینبار حتی پیش از برگزاری انتخابات، یکبار برای همیشه به سراب جمهوری "نظام" پایان داد و به مردم میهن ما اعلام کرد که یکی از آخرین دست آورد های انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷، یعنی حکومت جمهوری، به مسلخ رژیم ولایت مطلقه فقیه و حکومت اوباشان کشانده شد.

هم میهنان گرامی!

مردم ما در دهه های اخیر تجربیات ارزنده و گوناگونی را درباره انتخابات در رژیم ولایت فقیه تجربه کرده اند. حماسه خرداد ۱۳۷۶ و رای ۲۰ میلیونی مردم بر ضد نامزد اصلح ولایت فقیه، ناطق نوری، پایه های رژیم ولایت فقیه را لرزاند. دوران حکومت ۸ ساله اصلاحات، اگرچه در اساس نتوانست پایه گذار تغییرات بنیادین و دموکراتیک در میهن ما گردد ولی توانست فضای سیاسی کشور را دگرگون کرده و امکان سازمان دهی اجتماعی را پدید آورد. سران ارتجاع دوران هشت ساله دولت اصلاحات را خطری جدی برای خود ارزیابی کردند و از این رو با نزدیک شدن پایان دوران ریاست جمهوری خاتمی مصمم بودند که هیچگاه دیگر اجازه ندهند تا این تجربه تکرار گردد. تجربیات سه انتخابات متفاوت در طول نزدیک به یک دهه گذشته، از انتخابات ریاست جمهوری سال های ۸۴ و ۸۸ تا انتخابات مجلس شورای اسلامی سال ۹۰، نمایشگر عملکرد روشن حاکمیت و رهبری سپاه و نیروهای سرکوبگر در مهندسی انتخابات، لگدمال کردن خشن رای میلیون ها شهروند و در انتها برگماری مزدورانی همچون احمدی نژاد و دیگرانی همچون او بر کرسی منتخبان مردم است.

ما در هفته های اخیر اعلام کرده بودیم که برنامه ارتجاع حاکم برگزاری یک انتخابات مهندسی شده، در چارچوبی "آبرومند"، یعنی عدم تحریم گسترده آن توسط مردم، و برگماری مزدوری ذوب شده در ولایت بر کرسی ریاست جمهوری است. باتوجه به این واقعیات انکار ناپذیر، موضوع اساسی این است که در چنین اوضاع و احوالی چه باید کرد. به گمان ما انتخابات را باید به عرصه مطرح کردن خواست های جدی مردمی، و به چالش کشیدن برنامه های مرتجعان حاکم از جمله: خواست حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان، تأمین عدم دخالت نیروهای سپاه و امنیتی در انتخابات، آزادی فوری و بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی، و پایان دادن به "حصار" زهرا رهنورد، میرحسین موسوی، و مهدی کروبی، تبدیل کرد. با توجه به تصمیم های گرفته شده از سوی سران ارتجاع، "انتخاباتی" در میهن ما در شرف انجام نیست که ما برای رای دادن در آن نامزدی را جستجو کنیم. در چنین وضعیتی شرکت در انتخابات تنها یاری رساندن به برنامه های رژیم برای کشاندن مردم به پای صندوق های رای است.

مسئله کلیدی پیش روی جنبش مردمی و تمامی نیروهای اصلاح طلب و آزادی خواه سازمان دهی اعتراض های گسترده بر ضد شیوه حکومت داری کنونی و سیاست های نابخردانه و خانمان سوز ولی فقیه و شرکای اوست.

کمیته مرکزی حزب توده ایران  
۲ خرداد ماه ۱۳۹۲

اوج گیری تظاهرات مردمی ضد دولتی، در ترکیه!



بر اساس گزارش های رسیده تاکنون در جریان حمله نیروهای پلیس و نیروهای ویژه ضد شورش به مردم صدها نفر زخمی، و حداقل دو نفر از تظاهر کنندگان به قتل رسیدند و تعداد وسیعی دستگیر شده اند.

روز یکشنبه ۱۲ خرداد ماه نیرو های پلیس به دفتر حزب کمونیست و مرکز فرهنگی - اجتماعی "ناظم حکمت" در استانبول حمله کردند. تاکنون ۵۰۰ نفر از اعضای حزب زخمی شده اند، ۹ نفر در بازداشت هستند و از سرنوشت ده ها نفر خبری نیست.

جنبش مقاومت "پارک قزی در میدان تقسیم"، که از روز ۷ خردادماه شکل گرفته بود، در روزهای جمعه و شنبه گذشته به اوج خود رسید، و به جنبشی توده ای تبدیل شد. علت آغاز این حرکت، تصمیم دولت به بازسازی پادگانی قدیمی (توپخانه خلیل پاشا یا پادگان نظامی تقسیم) در محوطه پارک محلی و کوچک "قزی" در نزدیکی میدان تقسیم در بخش اروپایی استانبول بود، که ساخت یک مرکز خرید بزرگ نیز در آن منظور شده بود. اعتراض مردم، و به ویژه هواداران محیط زیست، به این بود که دولت خودسرانه و بدون مشورت با مردم محل تصمیم به تخریب پارک و بازسازی پادگان نظامی کرده است و مسائل شهری، زیست محیطی، و نیازهای اجتماعی مردم را نادیده گرفته است. بی توجهی دولت محلی به خواست مردم، و سرانجام به کارگیری زور از سوی نیروهای امنیتی و پلیس و ضرب و شتم مردم و پرتاب گاز اشک آور به سوی آنان در روز جمعه، موجب شد تا جرقه های اعتراض پیرامون میدان تقسیم استانبول، تظاهرات اعتراضی در دیگر شهرهای ترکیه از جمله: آنکارا، ازمیر، و آدانا را نیز شعله ور کند، که این خود از آمادگی زمینه های اجتماعی - سیاسی برای اعتراض برضد دولت اسلام گرای ترکیه نشان دارد. به گزارش خبرگزاری ها، و همان طور که در اعلامیه "حزب کمونیست ترکیه" آمده است: "صدها هزار تن به خیابان های استانبول و دیگر شهرهای ترکیه آمدند تا برضد حمله غیرانسانی و ناجوانمردانه نیروهای دولتی حزب عدالت و توسعه به تظاهر کنندگان، صدای اعتراض خود را بلند کنند... جنبش توده ای عظیم و تاریخی دیروز [جمعه ۱۰ خردادماه] خروش خشم مردم بود که در طول ۱۱ سال حکومت حزب عدالت و توسعه در دل ها تلینار شده است."

در تظاهرات اواخر هفته گذشته در شهرهای ترکیه، حضور مردمی با گرایش های سیاسی و اجتماعی گوناگون دیده می شد که همگی پیرامون هدفی مشترک و برای اقدامی مشترک برضد دولت دست به دست یکدیگر دادند و فریادشان را در خیابان ها سردادند. برخلاف آنچه رسانه ها سعی دارند نشان دهند که این اعتراضی است به ساختمان یک مرکز خرید، نشانه های واقعی در خیابان ها و ترکیب تظاهر کنندگان - به گفته بیانیه حزب کمونیست ترکیه - حکایت از آن دارد که: "این واکنش و خیزش مردمی ماهیتی سکولار و ضدامپریالیستی دارد و کاملاً در ارتباط با مخالفت مردم با سیاست های جنگ طلبانه دولت در سوریه و اسیلی کردن زندگی مردم است." گفتنی است که، اخیراً دولت ترکیه قوانینی را در ارتباط با منع مصرف نوشیدنی های الکلی و بوسیدن زن و مرد در خیابان ها مطرح کرده است که با مخالفت جدی مردم روبه رو شده است. به رغم خشونت پلیس، به ویژه در روز جمعه که به دستگیری و زخمی شدن صدها نفر منجر شد، مردم اعتراض کننده، آگاهانه و هشیارانه، از دست زدن به اقدام های خشونت آمیز و تحریک آمیز پرهیز کردند تا به دست نیروهای امنیتی بهانه ای ندهند. مردم در شهرهای گوناگون ترکیه، بدون ترس، به کیلومترها راه پیمایی اعتراضی شان در خیابان ها ادامه دادند. بر روی پوسترهایی که مردم در شهر ازمیر در دست داشتند این شعارها دیده می شد: "همه جا تقسیم است، همه جا مقاومت است!"; "تقسیم مقاومت کن، از میر همراه توست!"; و "اردوغان شیمیایی!"; در بخش پایانی بیانیه حزب کمونیست ترکیه، آمده است: "مسئولیت کامل این وضع تا این لحظه به طور کامل برعهده دولت است. رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه، سعی کرد این حرکت اعتراضی مردم را دست کم بگیرد و کوچک بشمرد، اما اینک باید برای روبه رو شدن با واقعیت تلخ آماده باشد: مردم دیگر از این دولت نمی ترسند و می خواهند هرچه زودتر از شر آن رها شوند... زمانی که مردم برای دست یافتن به حق خود برمی خیزند، پایان دولت سرکوبگر نزدیک است." سیاست های اقتصادی نولیبرالی دولت اسلام گرایان ترکیه در سال های اخیر، اختلاف طبقاتی در کشور را گسترش داده است، و فقر و واقعیتهای روزمره در زندگی مردم هم در شهرها و هم در منطقه های روستایی تبدیل شده است. عده پرشماری از فارغ التحصیل ها و آموزگارهای بیکار و همچنین جوانان نا امید نسبت به آینده یی تحمل پذیر، شرایط اجتماعی را به شدت بی ثبات کرده است.

## با شدت بخشیدن به مبارزه و اتحاد عمل، سیاست‌های رژیم ولایت فقیه را به چالش بکشیم

کمتر از دو هفته مانده به برگزاری انتخابات دوره یازدهم ریاست جمهوری، صف‌بندی‌های انتخاباتی و آرایش سیاسی جناح‌های حکومتی، و نیز محتوا و زاویه‌های مختلف برنامه مهندسی انتخابات آشکارتر از پیش در معرض داوری قرار گرفته‌اند.

اوضاع بغرنج و حساس حاکم بر میهن ما با سیاست‌های واپس‌گرایان حاکم و در راس همه آن‌ها ولی فقیه، در خصوص یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، بیش از پیش به سمت بحران و بی‌ثباتی بیشتر سیر می‌کند. این دوره انتخابات که می‌توان با صراحت تمام آن را ادامه کودتای انتخاباتی سال ۸۸ نامید، کوششی هدم‌مند و برنامه‌ریزی شده برای حفظ و تحکیم موقعیت ولی فقیه و اعوان و انصارش در هرم حاکمیت و معادله‌های سیاسی قلمداد می‌شود.

رد صلاحیت رفسنجانی، که سرشناس‌ترین چهره رژیم ولایت فقیه در تمامی دوران جمهوری اسلامی پس از خمینی بوده است، از این واقعیت حکایت می‌کند که در آغاز دهه چهارم حیات رژیم، ما با مناسباتی دگرگون‌شونده مواجه‌ایم. ویژگی برجسته این مناسبات سیال و درهم تنیده، گسترش و نفوذ شبکه‌ها و نهادهای اقتصادی و مالی پر قدرت در قالب بانک‌های خصوصی، شبه تعاونی‌های فعال در عرصه تجارت و توزیع کالا، شرکت‌های متعدد در بورس و اوراق بهادار، و بنیادهای پرنفوذ انگلی‌ای است که بر سر تحکیم مقام و موقعیت برتر مالی و سیاسی با یکدیگر رقابت می‌کنند. برخلاف شعارهای عوام‌فریبانه ولی فقیه و نامزدهای مورد قبول رژیم و دیگر جناح‌های حکومت در خصوص "توجه به عدالت"، "ساده‌زیستی"، و "حمایت از قشرهای آسیب‌پذیر"، اصطکاک منافع این شبکه‌های عظیم و پر قدرت اقتصادی و مالی شکل گرفته در جمهوری اسلامی است که با مهندسی انتخابات، رد صلاحیت‌ها، و مسئولی کردن فضای رعب و وحشت در جامعه، می‌کوشند در پوشش انتخابات و با حذف عامل مردم در مقام نیروی موثر اجتماعی، منافع مالی و سیاسی‌شان را تأمین و استیلائی آن را تضمین کنند. آنچه در این دوره از انتخابات ریاست جمهوری شاهد بوده و هستیم، مهندسی انتخابات پیش از برگزاری آن و حذف هرگونه عامل ناهمساز و امکان موجود بر سر راه تحقق امیال و هدف‌های بیت رهبری و متحدان نظامی و امنیتی آن است. به عبارتی دقیق‌تر، در مهندسی انتخابات هدف این بوده است که نامزد مطلوب ولی فقیه و باندهای نظامی و امنیتی در راس قوه مجریه قرار گیرد، و ازدیگر سو با مانورهای حساب‌شده، صف‌های اصلاح‌طلبان را دچار انشقاق و چندپارگی کنند. ادامه این سیاست - و در واقع نکته محوری و مرکزی آن - حذف جنبش مردمی و جلوگیری از احیا و بازسازی بدنه اجتماعی جنبش است. رد صلاحیت رفسنجانی و مانورهای مرتبط با آن و آرایش سیاسی شکل گرفته برای انتخابات و نیز موضع‌گیری‌های رفسنجانی پس از رد صلاحیت، موید این واقعیت است و برنامه رژیم برای انتخاباتی نمایشی و تمام‌حکومتی در چهارچوب مطمئن و به قول خامنه‌ای بدون چالش را نشان می‌دهد. واپس‌گرایان که به خوبی نیرو، توان، و اثرگذاری توده‌های مردم در صحنه سیاسی را در جریان کودتای انتخاباتی سال ۸۸ و برگماری دولت ضدملی احمدی‌نژاد دیده و

تجربه کرده بودند، به‌هر وسیله و در تمام عرصه‌ها کوشیده‌اند مانع شکل‌گیری جنبش اعتراضی و در نتیجه بازسازی بدنه اجتماعی جنبش شوند. بی‌جهت نبود که پاسدار احمدی مقدم پس از اعلام رد صلاحیت رفسنجانی از سوی شورای نگهبان، با صراحت اعلام داشت که نیروی انتظامی و دیگر نیروهای امنیتی اجازه نخواهند داد حوادث سال ۸۸ تکرار شود. او یادآوری کرد که، همه نیروهای انتظامی برای مقابله با هر حادثه‌یی در آمادگی کامل به‌سر می‌برند.

به‌علاوه، باید به موضع‌گیری‌ها، و در حقیقت مانورهای فریبکارانه سپاه پاسداران نیز اشاره کرد. سپاه پاسداران به بسیاری دلایل از مجریان و طراحان اصلی مهندسی انتخابات کنونی به‌شمار می‌آید. بخش‌های امنیتی و مالی سپاه در پیوند با وزارت اطلاعات و بیت رهبری طراحان مهندسی و چیدمان انتخابات‌اند. در این زمینه توجه دقیق به اطلاعیه روابط عمومی سپاه پیش از اعلام نهایی اسامی رد صلاحیت‌شدگان با اهمیت است. این‌ها، ۲۵ اردیبهشت ماه، گزارش داد: "روابط عمومی سپاه، سردار رمضان شریف مسئول روابط عمومی سپاه با اشاره به حساسیت جاری کشور و ضرورت پیش‌بینی تمهیدات لازم برای تحقق حماسه سیاسی و برگزاری انتخاباتی باشکوه اظهار داشت، جبهه متحد ضدانقلاب و دشمنان ملت ایران درصدد برآمده‌اند به هر طریق ممکن با بهره‌برداری از ابزارهای مختلف و بکارگیری شیوه‌های مزورانه و فریبکارانه مانع حضور هوشمندان و انقلابی مردم در انتخابات ریاست جمهوری در ۲۴ خرداد ماه و انتخاب فردی شایسته برای تداوم... و حفاظت از گفتمان انقلاب اسلامی و رهبری شوند... رصد اقدامات و سناریوهای دشمن در شرایط فعلی اقتضا می‌کند اصحاب رسانه، شخصیت‌ها و گروه‌های مرجع به رسالت خطیر خود در آگاه‌سازی مردم از ترفندها و نقشه‌های شوم دشمن عمل کنند... رای پاسداران انقلاب اسلامی نیز مانند رای... رهبری مخفی است... در عین حال سپاه در صحنه افشای اهداف و شگردهای عملیات روانی و مقابله با اقداماتی که ممکن است در ایام انتخابات امنیت و آرامش جامعه و تحقق حماسه سیاسی را تهدید یا به مخاطره بیناندازد با قاطعیت به وظیفه خود عمل می‌کند."

این موضع‌گیری به خوبی و بدون کوچک‌ترین ابهامی مضمون سیاست محور ولی فقیه - سپاه را در انتخابات ریاست جمهوری و هدف‌های آنان را آشکار می‌سازد. نکته بسیار مهمی که در سیاستگذاری و مانورهای حساب‌شده بیت رهبری و اعوان و انصارش قابل تشخیص است، کوشش برای پدید آوردن آن چنان شرایطی است که ولی فقیه این امکان را بیابد بدون کمترین مشکل و کوچک‌ترین مانع به حل و فصل مسایل با آمریکا و اروپا بپردازد و در چارچوب منافع کانون‌های پرنفوذ قدرت و ثروت و بقای رژیم، معضله‌های کنونی به‌ویژه پرونده هسته‌ای، تحریم‌ها، و "رابطه با غرب" را حل و یا در کوتاه مدت فشارهای ناشی از آن را کاهش دهد. گزینش و تأکید بر عنصرهایی چون جلیلی، ولایتی، قالیباف و چنین چهره‌هایی، بی‌شک در بطن همین سیاست می‌گنجد. دقت به خبرهای انتشار یافته پس از ملاقات آخر جلیلی - اشتون در استانبول، موید این واقعیت است. به‌ویژه تبلیغات گسترده رسانه‌ای مبنی بر اینکه: "اشتون می‌گوید گفت و گوی مفیدی با جلیلی داشته است"، باهدف معین و به‌سود سیاست مهندسی انتخابات و تحمیل فرد مورد مطلوب ولی فقیه بر کرسی قوه مجریه صورت گرفته و می‌گیرد. در عین حال، نباید فراموش کرد که اندکی پیش از اعلام نظر نهایی شورای نگهبان و رد صلاحیت رفسنجانی و مشای، ولی فقیه گفته بود: "گاهی برخی برای جلب آراء، شعارهایی خارج از حدود اختیارات رییس‌جمهور و امکانات کشور مطرح می‌کنند... نکته مهم این است که برای انتخابات خوب و درست... با دست یافتن به جهت شرعی، نامزد اصلح را انتخاب کرد" [۱]. این‌ها، ۲۵ اردیبهشت ماه ۹۲. به‌علاوه، مانور حساب‌شده و زیرکانه روی برخی نامزدها برنامه چند وجهی مهندسی انتخابات را به خوبی نشان می‌دهد. این امر نافی اختلاف سلیقه و اصطکاک منافع میان جناح‌های مختلف اصولگرایان نیست.

در مقابل این سیاست روشن ارتجاع حاکم، بیش از هر چیز دیگری به

## رویکرد اقتصادی - اجتماعی "اسلام سیاسی"

شکل‌های گوناگون، عمل می‌کند. بنابراین، می‌توان گفت که، به قدرت رسیدن "اسلام سیاسی" حتی از طریق صندوق‌های رأی و با وجود کسب و جذب جنبه‌های معینی از مدرنیته و رفورمیسم، در تحلیل نهایی، دارای ضعف‌های اساسی در به‌وجود آوردن دگرگونی‌های بنیادی در جهت آزادی و دموکراسی است.

رونالد ریگان و مارگارت تاچر، در دهه ۱۹۸۰ میلادی، نیروهای "مجاهدین اسلامی" در افغانستان و از جمله بن لادن را، "مبارزان آزادی" می‌نامیدند. با حمایت مستقیم حکومت نظامی پاکستان و کمک‌های مالی عربستان سعودی، و به برکت آموزش‌های نظامی و اسلحه آمریکایی، نیروهای "مجاهدین اسلامی" با شعار آزادی و مبارزه با کفر، حکومت مترقی و سکولار دکتر نجیب را از بین بردند. عقب مانده‌ترین شکل "اسلام سیاسی" از نوع طالبانی، در سه دهه گذشته در افغانستان، در کنار دخالت نیروهای ناتو و همراه با نابودی نیروهای مترقی افغانستان، این کشور را به ورطه ویرانی کشانده است و حاکمیت ملی آن را در عمل نابود کرده است. این نوع "اسلام سیاسی" آزادی‌خواه [!] - که هم اکنون در لیبی نیز زندگی مردم را به تباهی کشانده است - در حکم نسخه پیچیده شده آن که با حمایت کشورهای امپریالیستی، عربستان سعودی، و قطر به کار برده می‌شود، هم‌اکنون برای ساقط کردن رژیم سوریه آماده می‌گردد.

مسلم است که بخش مهمی از جهان‌بینی، رفتار سیاسی، و به‌خصوص دیدگاه‌های اجتماعی نیروهای "اسلام سیاسی"، در مقام نحله‌ی مذهبی، از اعتقادهایی که اجزای درونی آن را می‌سازند برآمده است، و به شکل‌های مختلفی از محافظه‌کاری و ارتجاعی گرفته تا میانه رو و اصلاح طلب بروز می‌کنند. اما در چرخه مبارزه برای به‌چنگ آوردن و دوام بخشیدن به قدرت سیاسی‌شان، نیروهای "اسلام سیاسی" - خواسته و یا ناخواسته - در رابطه‌ی مستقیم با شیوه تولید و نوع اختصاص دادن ثروت مادی در جامعه‌شان و همچنین شرایط عینی سیاسی - اقتصادی مشخص جهانی قرار می‌گیرند، که عامل‌هایی تعیین‌کننده در ماهیت رفتار سیاسی آن‌ها هست و خواهد بود. اگرچه در ظاهر امر گفتمان نخبگان و رهبرهای "اسلام سیاسی" همواره به نمادهای مذهبی و معنوی آراسته و مجهز است، ولی در عمل، سیاست‌های تاکتیکی و راهبردی‌شان مانند هر نیروی سیاسی دیگری، چه دینی و چه لائیک، در مجموع و بی‌درنگ از کنش عینی میان منافع اقتصادی - سیاسی طبقه‌ها و قشرهای اجتماعی پیروی می‌کند. این، فرایندی گریزناپذیر در جامعه بشری است که تاریخ و عمل زندگی آن را هر بار به‌وضوح نشان می‌دهد، و فلسفه نویسی‌های درازنفسانه امثال عبدالکریم سروش و حواله دادن مسائل به ایمان، مذهب، کرامت انسانی، و جز این‌ها، تلافی در این قانونمندی به‌وجود نخواهد آورد، به‌قول معروف: "دو صد گفته چون نیم کردار نیست."

بنابراین، در راستای شناخت و درک عامل‌های اصلی تعیین‌کننده سیاست‌ها و حرکت‌های نیروهای "اسلام سیاسی"، در عرصه داخلی و خارجی، ضروری است که به جهت‌های عمده دیدگاه‌ها و برنامه‌های کلان اقتصادی - اجتماعی این نیروها توجه کرد. بدیهی است که از نظر به‌وجود آوردن تحول سیاسی و برخورد با آزادی‌های اجتماعی و فردی و دموکراتیزه کردن شئون اساسی جامعه، "اسلام سیاسی" کارنامه ناموفقی داشته است. همین‌طور می‌توان گفت که، در زمینه به‌وجود آوردن تحول و دگرگونی‌های اقتصادی - اجتماعی نیز "اسلام سیاسی" با همه ادعاهایش درباره عدل الهی، معنویت، و حمایت از مستضعفان، هنوز نتوانسته است الگوی اقتصادی معتبری بر مبنای عدالت اجتماعی ارائه دهد. اتفاقاً "اسلام سیاسی" در اریکه قدرت، چه از نوع واپسگرا و چه در شکل متجددش، برخلاف عدالت اجتماعی و نیروهای مولده عمل کرده است و گرایش بارز آن در انتها به سوی اقتصادی غیر تولیدی و بالا بردن درجه استثمار، بنابر شرایط مشخص هر جامعه، بوده است. تفسیر عام "اسلام سیاسی" از مقوله "عدالت اجتماعی" بسیار محافظه‌کارانه است، و در عمل، "عدالت اجتماعی" را به نمادها و فعالیت‌های "خبریه‌ای و صدقه‌ورزی" تنزل می‌دهد. تجربه نشان می‌دهد که در این زمینه نیز، با وجود تفاوت‌هایی مشخص بین کشورهای منطقه، می‌توان نکته‌هایی

در کشورهای خاورمیانه، و همچنین پاکستان، افغانستان، و از جمله ترکیه گرفته تا کشورهای شمال آفریقا، در سه دهه گذشته، طیف گوناگونی از نحله‌های (آموزه‌ها و مسلک‌های) اسلامی - با وجود همه تفاوت‌های مشخص بین آن‌ها - و در قالب قوی‌ترین نیروهای سیاسی توانسته‌اند تحول‌های کلیدی این گستره سرزمینی را زیر پر تو نفوذشان قرار دهند. جهان‌بینی بیشتر این نیروها که می‌توان زیر گفتمان "اسلام سیاسی" جمع‌شان بست، پیرامون بازسازی جامعه‌ی است مطابق با اصول اسلامی، و یا برپایی نوعی از حکومت بر اساس آموزه‌های اسلامی در چارچوب جهان مدرن، شکل گرفته است. برای مثال، از عقاید دکتر شریعتی، مهدی بازرگان گرفته تا آیت الله خمینی، در بردارنده طیف گوناگونی است از دیدگاه‌های تاثیر گرفته از نظریه‌های چپ، لیبرال، و محافظه کار تا نوع فقهاتی "اسلام سیاسی" که از جمله مهم‌ترین عامل‌های شکل‌گیری سیاست‌ها و تحول‌های منفی بعدی در انقلاب ۱۳۵۷ بوده‌اند. در کشور ما با تسلط کامل نوع فقهاتی "اسلام سیاسی" در دهه ۶۰ خورشیدی تا به حال، نظام ولایت فقیه توانست انقلاب ضد دیکتاتوری ۱۳۵۷ را از هدف‌های مردمی‌اش به‌طور کامل تهی کند، و با حذف مردم از صحنه، توانست حق مشروع آنان در دایره دموکراسی و توسعه دستاوردهای انقلاب را نیز به کلی حذف کند. در عرصه سیاست خارجی نیز دفاع از حق حاکمیت ملی نزد "اسلام سیاسی" به دستاویزی در راستای سیاست‌های متظاهر به مبارزه با امپریالیسم تبدیل گردید. دیکتاتوری ولایتی، طی این سه دهه، با الگو برداری مبتذل از ابزارها و نهادهای رونی سیاسی وام گرفته از نظام‌های سکولار، مدعی ایجاد بدعتی بوده است زیر عنوان "جمهوری اسلامی" همراه با "اجرای نمایش‌های انتخابات". واقعیت این است که "اسلام سیاسی" نوع فقهاتی، با توجه به محدودیت‌های سیاسی و ایدئولوژیک آن در عرصه برپایی رونی سیاسی‌ای نو، منطبق با کرامت انسانی و وعده‌ها و موازین دینی، تا کنون به‌طور کامل ناموفق بوده است و ناموفق نیز خواهد بود.

الگوی مورد نظر برخی از اصلاح طلبان کشورمان، حزب "عدالت و توسعه" در ترکیه است که مدعی برپایی نظام "اسلام دموکراتیک" است. این نحله "اسلام سیاسی" - با نمایی دموکراتیک - در ترکیه نیز اقتباس از رونی سیاسی کشورهای اروپایی است. هر چند "اسلام سیاسی" در ترکیه امروز از نظر نمادهای دموکراتیک بسیار موفق‌تر و پیشرفته‌تر از نمونه آن در ایران ولایت فقیه است، اما در اینجا نیز می‌بینیم که این نوع "اسلام سیاسی" در طول دهه گذشته نتوانسته است کوچک‌ترین نهاد، یا ابزار سیاسی‌ای برآمده از نظریه‌های دینی را در راه پیشبرد آزادی ابداع کند. اتفاقاً حزب "عدالت و توسعه" در ۱۰ سال گذشته در بسیاری موردها با بهره‌جویی از نمادی "اسلامی" و تکیه بر باورهای دینی توده‌ها به نحوی ضد دموکراتیک عمل کند. "حزب اخوان المسلمین مصر"، به ریاست محمد مُرسی، نوع دیگری از "اسلام سیاسی" است که بنا بر "انتخابات آزاد" مورد تأیید "جامعه بین‌المللی" به قدرت رسیده است. اخوان المسلمین به برکت دلارهای نفتی عربستان و قطر توانسته است صندوق‌های رأی را مصادره کند. در مصر این نحله "اسلام سیاسی" با تشویق و حمایت آمریکا و اتحادیه اروپا در صدد بهره‌وری از ساختارهای بازمانده از دیکتاتوری حسنی مبارک در قالب نظام "اسلام دموکراتیک" می‌همسان ترکیه است. هم‌اکنون بنابر شاهدیهایی انکارناپذیر پیمالی انواع حقوق ابتدایی دموکراتیک و آزادی در مصر از سوی اخوان المسلمین و همیاران سلفی‌شان روندی معمول است. خیزش‌های مردمی دی‌ماه ۱۳۸۹ در تونس نیز که نخستین موج‌های موسوم به بهار عربی را برپا کرد، دستخوش همین فرایند واپسگرایانه قدرت‌گیری نیروهای "اسلام سیاسی" از طریق اجرای انتخابات آزاد شده است. قدرت‌گیری "اسلام سیاسی" در مصر و تونس، یا به حاشیه رانده شدن خواست‌های دموکراتیک مردم و محدود شدن مدام فضای عمل نیروهای اجتماعی و مترقی هم‌زمان و همراه بوده است. این همان فرایند ضد دموکراتیکی است که در ایران و نیز ترکیه بنابر شرایط مشخص محلی و به



## ادامه رویکرد اقتصادی-اجتماعی ...

و ایالات متحد- پیش از ترکیدن حُباب اعتباری- نسبت به آن هشدار داده می شد.

تکرار طولی وار رقم‌ها در ترسیم مدینه فاضله‌یی از "اقتصاد آزاد"، بدون توجه به واقعیت‌ها در زمینه شکست این الگو در کشورهای غربی و ناپایدار بودن آن در ترکیه از سوی کسانی چون مزروعی، غنی نژاد، و زیبا کلام، امر تازه‌ای نیست. اینان در سخن غالب و تحلیل‌های مکانیکی و تبلیغاتی‌شان- که به سبب استیصال و بن بست نظری‌شان اخیراً ماهیتی جزم‌گرایانه نیز به خود گرفته است- در دفاع لجوجانه‌شان از اقتصاد بی‌رحم "بازار آزاد" به نفع ثروتمندان، هیچ‌گاه به صحنه واقعی زندگی زحمتکش‌شان در ترکیه و آمار گسترش بی‌عدالتی در آن توجه نمی‌کنند. اینان این دست اطلاعات را در برابر رشد بر اساس "بازار آزاد" و منافع سرمایه‌داران کلان، پارازیت‌هایی مزاحم می‌دانند. اما نکته مهم و آنچه که به این نوشتار مربوط می‌شود تلاش فرصت‌طلبانه این نویلیرال‌ها در ارائه تصویری موقفیت‌آمیز از امتزاج "اسلام سیاسی" و الگوی "اقتصاد بازار" بر اساس افسانه "معجزه اقتصادی" در ترکیه است که آن را در حکم نسخه لازم برای مداوای اقتصاد ایران تجویز می‌کنند. موسی غنی‌نژاد، از هواداران دوآتشه سیستم کازینویی "بازار بی‌نظم"، در ترکیب "اسلام سیاسی" با الگوی نویلیرالیسم اقتصادی معجونی جدیدی کشف کرده است، و می‌گوید: "اسلام گرایان امروز ترکیه ظاهراً به این نکته مهم پی برده‌اند که ظرفیت‌های عظیمی در اندیشه اسلامی برای آزادی اقتصادی و کارآمدی سیاسی وجود دارد که می‌توان از آن برای پیش‌برد سیاست‌های توسعه اقتصادی بهره گرفت!" (تربوین، ۲۵ خردادماه ۱۳۹۱).

برای درک بهتر واقعیت‌های موجود در "معجزه اقتصادی" ترکیه و چگونگی عملکرد ناعادلانه این معجون ساخته شده از "اسلام سیاسی" و تعدیل‌های اقتصادی نویلیرالیستی در ۱۰ سال گذشته در ترکیه، کافی است به دیگر آمارها که زندگی انسان‌ها را مد نظر دارد نگاهی بیندازیم: "در کرانه‌های دریای مرمره، در تنگه بسفر، بسیاری ویلاهای چند میلیون دلاری ساخته شده‌اند و قایق‌های تفریحی زیادی را بر آب‌های آنجا می‌توان دید، مغازه‌های لوکس اختصاصی با جنس‌هایی با مارک‌های گران قیمت برای کشورهای بسیار مرفه استانبول، نشان دهنده رشد اقتصاد ترکیه است، اما مجاور این منطقه تمرکز ثروت، بسیاری بی‌خانمان و بیکار نیز دیده می‌شود. گزارش با ارائه آمار رسمی تأکید می‌کند: ۵۰ درصد درآمد سالانه به ۲۰ درصد ثروتمندترین و فقط ۶ درصد به ۲۰ درصد فرودست‌ترین لایه‌ها تعلق می‌گیرد. ترکیه سومین کشور نابرابری درآمدی سرانه در فهرست ۳۴ کشور وابسته به "سازمان همکاری و توسعه اقتصادی است" [توجه‌برانگیز آنکه، یکی از منابع‌های مهم کامل درآمد در ترکیه، دریافت وام و اعتبار بانکی است که خود یکی از عامل‌های رشد اقتصادی سریع ترکیه است]. ۹ درصد نیروی کار ترکیه بیکارند، ۱۶ درصد جمعیت زیر خط فقر به سر می‌برند، و ۳۰ درصد زنان هم بیکارند. سندیکاهای کارگری به شکل‌های مختلف زیر فشار و پیگردند، و حتی قوانین قضایی مبارزه با تروریسم بر ضد آن‌ها به کار گرفته می‌شوند. بنا به گزارش آی تی یو سی [کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری]، در سال ۲۰۱۲، ۱۴۳ فعال سندیکایی دستگیر شده‌اند" (گزارش خبرگزاری رویتر، آبان‌ماه ۱۳۹۱).

"اسلام سیاسی" ترکیه، در دهه ۱۹۹۰ میلادی به وسیله فعالیت‌های سازمان یافته حزب اسلام‌گرای "رفاه" با شعارهای "عدالت ورزی" و "با سازمان‌دهی وسیع خدمات خیریه‌ای محلی با پوشش مذهبی ظاهر شد، و سرانجام در قالب حزب "عدالت و توسعه" به عملیاتی شدن الگوی بغایت ناعادلانه و ضداجتماعی "اقتصاد بازار" به نفع سرمایه‌های کلان داخلی و خارجی و قشرهای بورژوازی مرفه جامعه تبلور یافت. نکته کلیدی در اینجا آن است که، وابستگی طبقاتی، خصلت "اسلام سیاسی"، و دیدگاه آن درباره ماهیت و شکل تولید اجتماعی و تقسیم ثروت اجتماعی در ترکیه، آن را در چارچوبی تنگ‌نظرانه نسبت به گستردن عدالت اجتماعی و در قالبی شبه دموکراتیک نسبت به آزادی و دموکراسی، محصور نگه می‌دارد. اقتصاد ترکیه، به تلاطم نیروی کار ارزان و مطیع در چارچوب "بازار کار انعطاف پذیر" به‌منظور جذب سرمایه‌های خارجی سیال و تأمین درجه بالایی از سود تکیه دارد، و تنها لایه‌هایی می‌توانند به‌طور موقت سطح پایین درآمد خود را بالا ببرند که از امکان به‌چنگ

ادامه در صفحه ۱۰

مشترک در مورد اقتصاد سیاسی کشورهای زیر حکومت "اسلام سیاسی" مشاهده کرد. برای مثال، بر مبنای شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی سازمان ملل مانند: ضریب جینی، بی‌عدالتی، فقر، و انباشت ثروت در دست عده‌ی کم‌شمار، روندی معمول در کشورهایی است که نوعی از "اسلام سیاسی" در آن‌ها قدرت مسلط است. در این مورد بررسی برخی جنبه‌های مشترک میان اقتصاد سیاسی و وضعیت مردم در ترکیه و ایران- در مقام دو کشور بزرگ دارای دو نوع مختلف دولت و حکومت "اسلام سیاسی"- شایسته توجه است، زیرا در هر دو کشور "اسلام سیاسی" به‌طور کامل ریشه دوانده است، دارای تفاوت‌هایی مشخص در رهنمای سیاسی با یکدیگرند، و هر دو مدعی عدالت بر اساس آموزه‌های دینی‌اند، و با این نوع گفتمان و تکیه کردن بر باورهای مذهبی، با لایه‌های مختلف جامعه پیوندی معنوی و مادی برقرار می‌کنند. البته از سویی حزب "عدالت و توسعه" ترکیه خود را آشکارا متحول‌ترین و نزدیک‌ترین الگوی اسلامی در شکل دموکراسی پارلمانی می‌داند و برنامه‌های اقتصادی‌اش را همخوان با کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری اجرا می‌کند، و از سوی دیگر رژیم ولایت فقیه در مقام قدرتمندترین و با سابقه‌ترین نوع "اسلام سیاسی"، مشروعیتش را بر اساس حکم مطلق "نماینده خدا بر زمین" اعلام می‌دارد و مدعی دشمنی با استکبار و نظم سرمایه‌داری کشورهای غربی است. دولت‌های رژیم حاکم‌بر ایران، در عرصه اقتصادی، در دو دهه گذشته، همراه با تأیید و حمایت "رهبری"، و با وام‌گیری از مدرن‌ترین الگوی ساخته‌وپرداخته کشورهای سرمایه‌داری غربی، در صدد ایجاد نوعی "اقتصاد آزاد" همخوان با اسلام بوده‌اند.

بر اساس آمار "صندوق بین‌المللی پول" و تبلیغات رایج، در ترکیه، در چند سال گذشته، به رهبری حزب "عدالت و توسعه" معجزه‌ی اقتصادی رخ داده است! برای مثال: ترکیه با میانگین رشد ۸/۵ درصد در سال سریع‌ترین اقتصاد اروپا است؛ و بر این اساس "سازمان همکاری و توسعه" پیش‌بینی می‌کند که اقتصاد ترکیه در سال ۲۰۱۷ سومین اقتصاد از نظر سرعت رشد در جهان خواهد بود! این نوع آمار یک‌جانبه، هواداران "اقتصاد بازار" مانند رجبعلی مزروعی، موسی غنی نژاد، و ناصر زیبا کلام را به شدت شیفته راه رشد ترکیه و دولت اسلام‌گرای اردوغان کرده است. بنابر روال معمول، این گونه مراجعه‌گرینشی به آمار و بزرگنمایی اهمیت شاخص "تولید ناخالص ملی" - بدون توضیح ریشه این رشد- به تحلیل‌هایی سطحی و تبلیغاتی این قبیل صاحب نظرها منجر می‌گردد. در صورتی که رشد سریع ترکیه به برکت همان انبساط گسترده سیستم اعتباری‌ای است که قبلاً در اروپا نیز اجرا شد، و هم اکنون کشورهایمانند یونان، ایتالیا، اسپانیا، و انگلیس را در باتالاقی از وام‌خواستن‌های بانکی و ورشکستگی اقتصاد ملی زمین‌گیر کرده است. این هواداران دوآتشه "اقتصاد بی‌نظارت" آن چنان کورکورانه شیفته "معجزه اقتصادی" ترکیه شده‌اند که بنا بر مصلحت توجه نمی‌کنند که این کشور [ترکیه] هم اکنون یک فاز از کشورهای حوزه اروپا عقب‌تر است. با ارائه آمار نامربوط چنین القا می‌کنند که رشد اقتصادی ترکیه در اروپا پدیده‌ی ویژه است، در حالی که "معجزه اقتصادی" ترکیه چیزی نیست به‌جز رشد سرطان‌وار و ناموزون با ایجاد حُباب اعتباری و تورم در بخش مسکن و زمین به وسیله تزریق سرمایه‌های مالی بسیار سیال (پول داغ) از کشورهای اروپایی! به نظر می‌آید که این تحلیل‌گران در نگاه به ترکیه سر در برف فرو کرده‌اند و حتی به خود زحمت نمی‌دهند تا به تحلیل‌های واقع‌گرایانه کارشناسان نظام سرمایه‌داری در دو سال گذشته نگاهی بیندازند. برای مثال، مجله "اکنومیست"، یکی از نشریه‌های پرتیراژ و معتبر هوادار نظام سرمایه‌داری، در سال گذشته، آینده اقتصاد ترکیه را تردیدآمیز ارزیابی کرد. "اکنومیست"، اقتصاد ترکیه را هشدارآمیز می‌داند: با وجود تورم ۱۰ درصدی، در کنار کسر بودجه ۱۰ درصدی تولید ناخالص ملی، و اینکه پشتوانه کنونی کسر بودجه به سرمایه‌های مالی فرار خارجی متکی است، تصویر اقتصادی ترکیه متلاطم و پرنوسان ارزیابی می‌شود. اقدام‌های بانک مرکزی و دولت، در یک سال گذشته، به‌منظور برطرف کردن این خطر، بی‌اثر ارزیابی شده است. وضع در ترکیه دارای همان علامت‌های اقتصادی‌ای است که پیش از بحران اقتصادی ۲۰۰۸ در کشورهای اروپایی

## ادامه رویکرد اقتصادی - اجتماعی ...

## ادامه با شدت بخشیدن به مبارزه ...

مبارزه هدفمند، خستگی ناپذیر، و واقع بینانه در جهت بازسازی جنبش مردمی، احیای بدنه اجتماعی جنبش، و همکاری و هماهنگی ضروری میان حزب‌ها و نیروهای راستین مدافع آزادی، عدالت اجتماعی، و تامین حق حاکمیت ملی نیاز است. با ارزیابی دقیق از صحنه و آرایش سیاسی، سطح تجربه و آمادگی جنبش مردمی و عامل‌های مهم داخلی و بین‌المللی، می‌توان با درپیش گرفتن تاکتیک‌های صحیح و طرح شعارهایی مبنی بر خواست‌ها و مطالبات مشترک لایه‌ها و طبقه‌های اجتماعی مخالف و منتقد و متضرر از سیاست‌های ارتجاع حاکم، و بهره‌گیری از همه امکانات در دسترس و موجود، رژیم ولایت فقیه و برنامه‌های ولی فقیه را به چالش گرفت، و در جهت بازسازی تکیه‌گاه اجتماعی و تقویت حضور توده‌های مردم در صحنه سیاسی مبارزه کرد. شدت بخشیدن به مبارزه، و تلاش پیگیرانه برای سازمان‌دهی واقع‌بینانه و صحیح جنبش اعتراضی مردم، یگانه راه برای مصاف با ارتجاع حاکم است. در این میان به نکته‌ی مهم و کلیدی نیز باید توجه جدی داشت. پرهیز از اختلاف و ژرفش چنددستگی در جنبش مردمی! تاکید بر فصل مشترک‌ها، ارایه راهکارهای موثر مبارزاتی و خنثی‌سازی توطئه ایجاد تفرقه در صف‌های جنبش، وظیفه‌های عاجل تلقی می‌شوند.

باتوجه به برنامه‌های رژیم برای مهندسی انتخابات، اظهارنظرها و موضع‌گیری‌هایی چون "قهر نکردن با صندوق رای"، "مجبور کردن جناح حاکم به تجدید نظر در تصمیم شورای نگهبان"، حاکی از خوش‌باوری‌های ساده لوحانه درباره وضعیت کنونی است. سخنان خامنه‌ای در خصوص تشکر از تمکین نامزدهای رد صلاحیت‌شده، نادرستی چنین موضع‌گیری‌هایی را آشکار می‌سازد. همچنین موضع‌گیری‌هایی که افرادی چون زیباکلام در خصوص انتخابات بیان می‌دارند، بسیار زیان‌بخش و در نقطه مقابل منافع جنبش مردمی و روند اصلاح طلبی قرار دارد. به‌طورمثال، او می‌گوید: "من از مهرماه سال گذشته گفتم بهتر است که اصلاح‌طلبان نامزد خودشان را کنار بگذارند و پشت سر ناطق نوری یا قالیباف بروند... قالیباف همچنان گزینه پیش روی این جریان (اصلاح‌طلبان) است [نگاه کنید به: روزنامه شرق، ۶ خردادماه، گفتگو با صادق زیباکلام]."

به اعتقاد ما با پرهیز از تفرقه، حرکت به سمت اتحادعمل در مبارزه برای تحقق خواست‌های مردم را باید در اولویت قرار داد و رژیم ولایت فقیه را به چالش طلبید.

آوردن اعتبار بانکی برخوردار باشند. اقتصاد سیاسی کنونی ترکیه پشتیبان منافع لایه‌های فوقانی و ثروتمندان است، و برپایی و دوام جامعه‌ی آزاد و دموکراتیک که در آن کشورهای کار و زحمت بتوانند از حقوق صنفی‌شان بهره‌مند شوند را امکان‌پذیر نمی‌سازد. نیروی "اسلام سیاسی" حاکم در ترکیه، برای حفظ این اقتصاد سیاسی مسئله عدالت اجتماعی را در دستور کار خود ندارد، و به همین دلیل تعهدش به دموکراسی و آزادی ناپایدار است.

اگر در ترکیه کنونی نیروهای "اسلام سیاسی"، در بیان و عمل، نظام سرمایه‌داری بر اساس "اقتصاد بازار" را به‌طور کامل و بدون پرده پوشی الگوی خود قرار داده‌اند، ولی در کشور ما نظام ولایی خود را دشمن سرمایه‌داری اعلام می‌کند. "اسلام سیاسی" حاکم بر کشور ما در حوزه تحول اقتصادی کارنامه بسیار سیاهی دارد؛ در اقتصاد این حکومت هیچ‌گاه چیزی به نام "اقتصاد اسلامی" وجود خارجی پیدا نکرد. از دهه ۶۰ خورشیدی، با چرخش "امام خمینی" به سوی "بازاریان محترم"، تا به‌حال خشن‌ترین و فاسدترین نوع سرمایه‌داری انگلی ضدتولیدی بر کشور ما تحمیل شده است. نتیجه این فرایند، رشد سرمایه‌داری تجاری و سلطه آن در اتحادی مقدس با بورژوازی بوروکراتیک رانت‌جویی بر هرم قدرت سیاسی بوده است. سرمایه‌داری تولیدی ملی کشورمان، با تسلط سیاسی "اسلام سیاسی" و گسترش سوداگری غیرتولیدی، به‌طور عمده و با شدت بسیار زیر ضربه قرار گرفت. واقعیت انکارناپذیر این است که، بعد از جنگ، برنامه دولت‌های حاکم بر کشورمان، با وجود شعارهای دهان پرکن و آغشته با هدف‌های عدالت‌خواهانه در سربانی به نام "اقتصاد اسلامی" و با جهت‌گیری‌ای بارز به سوی "تعدیل اقتصادی"، پی‌ریزی "اقتصاد آزاد" بوده است. از همان ابتدای انقلاب تا کنون، بخش‌های عمده نیروی "اسلام سیاسی" کشورمان در چپتی مخالف با تغییرهای بنیادی اجتماعی - اقتصادی عمل کرده‌اند، و خواست نیروهای مترقی در این زمینه را به‌شدت سرکوب کرده‌اند، و این روند مختص به عقب مانده‌ترین نوع "اسلام سیاسی" فقهاتی و بورژوازی سنتی کشورمان نبوده است. دیدگاه‌ها، برنامه‌ها، و عملکردهای بخش‌های متحدتر "اسلام سیاسی" و همین‌طور بخش‌های عمده روشنفکرهای اصلاح طلب در ارتباط با اقتصاد، گرایش بارزی به سوی نقش محوری "بازار آزاد" داشته است، و آن را چارچوب لازم به‌منظور دموکراتیزه کردن نظام ولایت فقیه دانسته‌اند. واقعیت این است که، "اسلام سیاسی" از نوع اصلاح‌طلب آن، در ۸ سال ریاست جمهوری خاتمی، با هدف محور قرار دادن منافع سرمایه‌داری کلان، در صدد به‌وجود آوردن بازار کار انعطاف‌پذیر و پایین آوردن ارزش نیروی کار بوده است. در این ۸ سال، نحله اصلاح طلب "اسلام سیاسی" هیچ‌گونه برنامه و اقدام عملی‌ای در راستای محو نقش محوری سرمایه‌های کلان تجاری و کوتاه کردن دست بورژوازی بوروکراتیک فاسد انجام نداد، و اقتصاد سیاسی بغایت ناعادلانه کشور ما که به نفع لایه‌های فوقانی الیگارشی است تغییری نکرد، فقط تسلط به منبع‌های کلان اقتصادی دست‌به‌دست شد. گسترش بی‌عدالتی در دوره اصلاح طلبان حکومتی، خود یکی از عوامل‌های تعیین کننده به قدرت رسیدن نحله دیگر "اسلام سیاسی"، یعنی احمدی‌نژاد، و بر پایه شعارهای پوپولیستی آغشته به گفتمان دینی در باب "عدالت و مهرورزی" بوده است. این نوع "اسلام سیاسی" نیز در ۸ سال گذشته شدیدترین شکل تعدیل‌های اقتصادی را بنا بر نسخه‌ها و حمایت‌های مستقیم "صندوق بین‌المللی پول" بر مردم کشور ما تحمیل کرد. در این دوره، "زهیر" و رئیس‌جمهور کودتایی‌اش، با خدعه‌گری، نظام ولایی را مدافع "عدالت" و رودروری استکبار و سرمایه‌داری اعلام کردند. در این دوره نیز مانند دیگر دوره‌های بعد از انقلاب، بی‌عدالتی اقتصادی گسترش یافت، تمرکز ثروت‌های انگلی، و رانت‌خواری، روال معمول بود، و اقتصاد کشور همچنان به‌صورت تک محصولی و وارداتی باقی ماند. جالب توجه آنکه، در طول سه دهه گذشته، دفاع از حقوق قشرها و طبقه‌های کار و زحمت با شدت و خشونت سرکوب شد. حذف نیروهای مترقی از صحنه سیاسی به وسیله "اسلام سیاسی" و سرکوب خشن فعالیت‌های صنفی، در راستای حفاظت از اقتصاد سیاسی بغایت ناعادلانه و منافع فزون‌طلبانه قشرهای فوقانی متصل به هرم قدرت، بوده است. می‌توان گفت که، رویکرد "اسلام سیاسی" به دگرگونی‌های بنیادی اقتصادی - اجتماعی، که مهم‌ترین عامل گذار کشورهای اسلامی از عقب ماندگی و استبداد به سوی آزادی است، در بهترین حالت آن منفعلانه، و در بدترین حالتش به‌طورفعال ارتجاعی‌اند. در اینجا صحبت از فرد یا شخصیت‌های مذهبی نیست، برای مثال، در کشور ما بسیاری شخصیت‌های مسلمان روشنگر و مبارز می‌توان یافت که نقشی مهم در راستای منافع مردم داشته‌اند و دارند. تاکید ما این است که، ضعف و ناپیگیری بخش‌های متحد و رفورمیست نیروهای "اسلام سیاسی" به‌دلیل ایمان و باورهای دینی‌شان نیست. این نوع نتیجه‌گیری‌های دین‌ستیزانه در قالب سکولاریسم - دموکرات ناب، اصولاً یا ذهن‌گرایانه است و یا هدف‌هایی مغرضانه را دنبال می‌کند. مسئله کلیدی این است که، رفتار ناپایدار و ناقص "اسلام سیاسی" متحد در برابر آزادی - دموکراسی، برآمده از دیدگاه محافظه‌کارانه‌اش درباره اقتصاد سیاسی و عدالت اجتماعی است. دست دست کردن‌های مدام بخش‌هایی مشخص و مهم از نیروهای اصلاح طلب در برابر ضرورت طرد رژیم ولایت فقیه در حکم پیش‌شرط گذار از استبداد به سوی دموکراسی، از جمله پیامدهای درک نکردن وجود رابطه ارگانیک میان خواست عدالت اجتماعی و دموکراسی - آزادی است.

## ادامه انتخابات ریاست جمهوری، مطالبات ...

نیازهای اساسی کارگران، نخستین رویکرد برای تحقق حماسه اقتصادی است... مجلس بررسی طرح افزایش مجدد حقوق کارگران و کارمندان براساس نرخ تورم را در دستور کار دارد. همچنین خبرگزاری مهر گزارش داد: رئیس هیات مدیره کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران از پیشنهاد نمایندگان کارگری و کارفرمایی برای بازگشت لایحه اصلاح قانون کار به دولت برای رفع اختلاف‌نظرها خبر داد و گفت، این موضوع در کمیسیون اجتماعی مجلس طرح و با نظر مثبت نمایندگان (مجلس) و دولت همراه شده است. پس از مدتی کوتاه، و در راستای همین نوع فضا سازی‌های فریبکارانه و جعلی، ایسنا، ۱۸ اردیبهشت ماه، در گزارشی یادآوری کرد: پیش‌بینی افزایش دستمزد کارگران به ۶۰۰ هزار تومان. ماحصل رایزنی‌ها و پیگیری‌ها در مورد افزایش حق مسکن و خواربار کارگران در نشست شورای عالی کار، دستمزد کارگران را به ۶۰۰ هزار تومان نزدیک [می‌]کنند... نمایندگان کارگران در شورای عالی کار مصمم هستند که تورم سال گذشته و امسال را بر روی خواربار و حق مسکن کارگران بیاورند تا کارگران دلگرم‌تر شوند. این تبلیغات پوچ درحالی بیان و رسانه‌ای گردید که محمود احمدی‌نژاد با وقاحت تمام، به هنگام دفاع از وزیر پیشنهادی کار در صحن علنی مجلس، مدعی شد: "باتوجه به اینکه همواره شاهد کشمکش‌های طولانی میان کارگران و کارفرمایان در وزارتخانه کار... بودیم اما امروزه توانسته ایم این کشمکش‌ها را به صفر رسانده و تعطیل کنیم... تلاش شده تا فضای کارگری و کارفرمایی که نیازمند همگرایی، همدلی، و همکاری... است در این وزارتخانه فراهم شده و برنامه‌های جدی در این خصوص صورت گیرد."

علاوه بر این‌ها، علیرضا محبوب نیز در مراسم روز جهانی کارگر، نهاد زیر ریاست خود یعنی "خانه کارگر"، را "مدافع" خواست کارگران معرفی ساخت و اعلام داشت که، خواست کارگران "مهار تورم و افزایش مزد" است. تمامی آنچه مورد اشاره قرار گرفت، در چارچوب مانورهای حساب‌شده حاکمیت در برابر جنبش کارگری می‌تواند ارزیابی شود. در واقع، تاکتیک اصلی ارتجاع حاکم، و به‌خصوص ولی‌فقیه، در برخورد با جنبش کارگری در مقطع حساس کنونی - که موضوع انتخابات ریاست جمهوری در مرکز و محور آن قرار دارد - عبارت است از: فریب و مانورهای هدفمند برای مهار، کنترل، و اثرگذاری بر جنبش اعتراضی کارگران و زحمتکشان! هدف چنین تاکتیکی جوسازی، ارباب، و تحمیل فضای بیم و امید بر جنبش کارگری است تا بدین وسیله از شکل‌گیری اعتراض‌های کارگری و نیز اجتماعی‌ای که می‌توانند طرح مهندسی انتخابات را به چالش کشند و برنامه‌های ولی‌فقیه و حاکمیت را خنثی سازند، جلوگیری شود. نباید از نظر دور داشت که، حذف جنبش مردمی در کانون سیاست‌های رژیم ولایت‌فقیه قرار دارد، و در نتیجه، جنبش کارگری به‌مثابه بخش تاثیرگذار و روبه‌رشد مبارزات همگانی می‌باید با سیاست‌های چند وجهی مهار و کنترل شود. ما از سویی طرح‌های فریبکارانه‌یی را شاهدیم که می‌کوشد با تاثیر بر فضای جنبش اعتراضی زحمتکشان مانع از سامان‌یابی بهینه اعتراض‌های پراکنده کارگری گردد و از دیگر سو، می‌بینیم که فعالان سندیکایی، کارگران آگاه، سندیکاهای و تشکل‌های مستقل، در معرض فشار و پیگرد دایمی و هدفمندند. شناخت و افشای این سیاست رژیم ولایت‌فقیه، یا بهترگفته باشیم، تاکتیک کنونی آن در برابر جنبش کارگری، نه فقط برای طبقه کارگر و منافع صنفی و سیاسی آن، بلکه برای مجموعه جنبش دمکراتیک و آزادی‌خواهانه مردم میهن ما از اهمیتی اساسی برخوردار است.

جنبش کارگری در اوضاع بسیار حساس و بغرنج کنونی، می‌باید ضمن رصد هوشیارانه رخ داده‌های صحنه سیاسی کشور و همراهی و هممانگی کامل با دیگر گردان‌های اجتماعی در راستای منافع عام جنبش مردمی، حضوری موثر در مبارزات داشته‌باشد، و در جهت تقویت صف‌های جنبش، با استفاده از روزنه‌ها و فرصت‌های موجود، تمامی امکان‌های خود را به‌کار گیرد. طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان با دیگر طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی مخالف و متضرر از سیاست‌های ارتجاع حاکم دارای منافع مشترکی جدی و ژرف‌اند، از این‌رو، کوشش برای یافتن فصل مشترک‌ها و نقطه‌های اتصال و منافع همسان مرحله‌ای، از جمله وظیفه‌های فوری جنبش کارگری است. به‌ویژه آنکه در چارچوب وضعیت کنونی و آرایش‌های سیاسی مرتبط با انتخابات ریاست جمهوری دوره یازدهم، جنبش کارگری با سیاست‌هایی مدبرانه می‌تواند نقشی پررنگ در احیای پشتوانه اجتماعی و بازسازی بدنه اعتراضی جنبش مردمی - باتوجه به واقعیت‌های عینی و روندهای جاری - برعهده داشته‌باشد. به‌وجود آوردن بسترهای مناسب برای افزایش حضور توده‌ها، به‌ویژه طبقه‌ها و لایه‌های محروم و فرودست، در صحنه سیاسی، و از این راه، مبارزه برای تغییر توازن قوا - که البته مرحله به مرحله خواهد بود - با همه کاستی‌ها و کمبودها، در حد توان و امکان‌های جنبش کارگری و جنبش سندیکایی موجود زحمتکشان بوده و هست. به عبارتی دقیق‌تر، جنبش کارگری از این توان بالقوه برخوردار است که پیش و پس از انتخابات بتواند نقشی موثر در بازسازی بدنه اجتماعی و تقویت جنبش مردمی و روند اصلاح‌طلبی برعهده گیرد. مبارزه برای یافتن فصل مشترک‌ها و تحکیم موقعیت جنبش مردمی در رویارویی با استبداد و ارتجاع در هر مرحله از مبارزه، زمانی کارآمد و نتیجه بخش خواهد بود که جنبش کارگری، و به طریق اولی جنبش سندیکایی موجود زحمتکشان، مبارزه در راه حقوق و منافع خود را شدت ببخشد، و از دام‌ها و توطئه‌های رژیم با تدبیر و هوشیاری پرهیز کند.

فعالان کارگری و جنبش کارگری - سندیکایی، ضمن استفاده از روزنه‌ها، شکاف‌ها، و امکان‌های موجود، هرچند کوچک، نباید لحظه‌یی به طرح شعارها و مانورهای فریبکارانه دلخوش کنند، و مبارزه سندیکایی را در سطح مورد قبول حاکمیت متوقف سازند. در این زمینه نشانه‌هایی بسیار امیدبخش و دلگرم‌کننده در موضع‌گیری‌ها و عملکرد مبارزان سندیکایی و همچنین سندیکاهای و تشکل‌های مستقل به چشم می‌خورد. از این جمله به "بیانیه مشترک" سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، سندیکای کارگران فلزکار و مکانیک تهران و حومه، و هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزیینات تهران و حومه، به‌مناسبت روز جهانی کارگر در اردیبهشت امسال می‌توان اشاره کرد. طرح خواست‌هایی چون: "آزادی داشتن سندیکا، آزادی بیان و مطبوعات، آزادی اعتصاب و راهپیمایی، داشتن قانون کار و تامین اجتماعی مترقی، شرکت در تصمیم‌گیری‌ها از جمله تغییر قانون کار و رفع بیکاری، جلوگیری از اخراج کارگران... نشان از آگاهی روبه‌رشد طبقاتی و تشخیص صحیح صحنه مبارزه دارد. در عین حال تاکید این تشکل‌ها بر وحدت صف‌های جنبش کارگری - سندیکایی فوق‌العاده پراهمیت تلقی می‌شود. در این بیانیه مشترک تاکید گردیده است: "... از حمایت یکدیگر بصورت قاطع و متحد برخوردار نبوده‌ایم. در سال جاری کوشش‌هایمان را افزون کرده و امیدواریم در سال جدید مبارزاتمان را پیرامون دستمزدهای حقیرانه، گرانی، بیکاری، حقوق‌های عقب‌افتاده، قانون کار مترقی و به‌سود زحمتکشان و قانون تامین اجتماعی در حد شخصیت کارگران ایران، آزادی زندانیان کارگری و از همه مهمتر آزادی برپایی و فعالیت آزادانه سندیکاهای کارگری متحدشویم... و سرمشقی قدرتمندانه از تلاش‌های کارگری و سندیکایی‌مان در پهنه جامعه به‌نمایش بگذاریم."

شدت بخشیدن به مبارزه و فقط مبارزه متشکل و آگاهانه است که جنبش کارگری را قادر می‌سازد تا نقش و جایگاه خود را در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور تقویت و تحکیم کند. در این مرحله و مقطع زمانی، یعنی انتخابات ریاست جمهوری، افشای سیاست ولی‌فقیه، خنثی‌سازی برنامه مهندسی انتخابات با هدایت و نظارت بیت رهبری و شخص ولی‌فقیه، و نیز کمک موثر به همکاری و نزدیکی گردان‌های جنبش مردمی، فقط و فقط با تشدید مبارزه و تلاش خستگی‌ناپذیر برای بازسازی بدنه اجتماعی و به صحنه کشاندن هرچه بیشتر توده‌ها، امکان‌پذیر بوده و هست.

## تصمیم‌های برنامه‌ریزی شده، با هدف درتنگنا نهادن بازنشستگان

کارشناسان اقتصادی، فعالان سیاسی، مقام‌های رسمی، و مخالفان دولت کنونی - چه در دایره رژیم ولایت فقیه و چه در خارج از آن - بر این واقعیت که تورم کم‌رشدکن فشارهای هرچه فزاینده‌تری را به مردم عادی وارد می‌کند همسخن‌اند. هر چند امارهای ارایه شده از سوی مقام‌ها و نهادهای رسمی تورم بیش از ۳۰ درصد را تایید می‌کند، اما به باور بسیاری این آمار بیانگر واقعیت‌های موجود نیست. صرف‌نظر از این موضوع، قبول همین آمار رسمی اعلام شده چیزی از فشارهای همه‌جانبه به زحمتکشان میهن کم نمی‌کند. از جمله این فشارهای زحمتکش باید به بازنشستگان و مستمری‌بگیران اشاره کرد. برررسی وضعیت بازنشستگان از آن جهت تامل‌برانگیز است که به‌سبب موقعیت جسمی و سنی‌شان، امکان اینکه بتوانند فشارهای ناشی از تورم را با عوارض کمتری رفع کنند، یا دشواری‌های جدی روبه‌رو می‌سازد. برای قشرهای فعال این امکان وجود دارد که برای تخفیف فشارها به شغل‌های دوم و سوم روی بیاورند، در حالی که چنین امکانی برای بازنشستگان، با توجه به وضع آنان که در بالا بدان اشاره شد، بسیار اندک است.

به گزارش ایلنا، ۴ خردادماه، وزیر کار وعده داد که مابه‌التفاوت مستمری بازنشستگان تا پایان خردادماه پرداخت شود. در خبری دیگر که خبرگزاری مهر، ۶ خردادماه، مخابره کرد، ایران‌دخت عطاریان، مدیر عامل صندوق بازنشستگی کشور، اظهار داشت که، در حال حاضر از ۸۳۰ هزار بازنشسته مشمول قانون مدیریت کشوری، مطالبات ۱۵۰ هزار نفر به طور کامل تسویه شده است و مطالبات بقیه آنان با پرداخت هر مرحله به‌تدریج تسویه می‌شود.

این سخنان به دنبال تصمیم‌هایی بیان گردیده‌اند که به موجب آن‌ها، دست‌برد به دستاوردهای زحمتکشان بازنشسته به شکل‌های مختلف در دستور کار دولت قرار گرفته است، و به‌خصوص از اوایل سال جاری تاکنون نگرانی‌های فزاینده‌ای را در بین بازنشستگان به وجود آورده است. ایلنا، ۱۹ فروردین‌ماه، به نقل از سید موسی میر جهانمردی، رئیس کانون بازنشستگان تامین اجتماعی استان بوشهر، می‌نویسد: "بر اساس مصوبه دولت حقوق بازنشستگان تامین اجتماعی ۲۵ درصد افزایش پیدا کرده است و قرار است این افزایش حقوق از اردیبهشت در حقوق‌شان لحاظ شود، این در صورتی است که بازنشستگان حقوق فروردین‌ماه خود را با نرخ دستمزد سال ۹۱ دریافت کرده‌اند." بنابر همین گفته، می‌توان این طور برداشت کرد که دولت قبل از پایان سال گذشته هیچ اقدامی برای تعیین حقوق بازنشستگان انجام نداده و در زمانی هم که آغاز به بررسی آن کرده است بیش از دو ماه از سال جاری گذشته، و این افزایش هم متناسب با نرخ تورم مورد بررسی قرار نگرفته است. به دنبال همین گمانه‌زنی‌ها بود که ایلنا، ۲۶ فروردین‌ماه، خبر داد که، دولت در نهایت میزان حداقل حقوق بازنشستگان را ۷۰۰ هزار تومان اعلام کرد که از افزایشی ۲۵ درصدی خبر می‌دهد.

به گزارش ایلنا، ۲۶ فروردین‌ماه، حسن صادقی، رئیس اتحادیه پیشکسوتان، با ذکر این نکته که این میزان افزایش خلاف قانون سازمان تامین اجتماعی است، می‌گوید: "این سازمان باید به میزان تورم اعلامی بانک مرکزی مستمری بیمه‌شدگان بازنشسته و از کار افتاده را افزایش دهد."

نبی‌الله مختاری، کارگر بازنشسته با سابقه ۳۸ سال کار، در گفت‌وگو با ایلنا، ۲۶ فروردین‌ماه، در باره این تصمیم می‌گوید: "حدود ۳۸ سال کار کردم و هر ماه حق بیمه پرداخت کرده‌ام و امروز باید با مستمری ۷۰۰ هزار تومانی هزینه‌های خود و خانواده‌ام را تامین کنم." وی در ادامه به‌درستی یادآور می‌شود: "منابع سازمان از محل حق بیمه کارگران تامین شده است بنابراین مسئولان سازمان تامین اجتماعی نباید بابت افزایش ناچیز مستمری‌ها منت بگذارند بلکه باید طبق قانون تامین اجتماعی نرخ تورم را ملاک تعیین مستمری‌ها قرار دهند." ایلنا، ۲۹ اردیبهشت‌ماه، به نقل از

حسین رسولی، عضو کانون بازنشستگان تامین اجتماعی، می‌نویسد که، با وجود سپری شدن دو ماه از سال، تا این لحظه وعده افزایش حقوق بازنشستگان تامین اجتماعی محقق نشده است.

محمد قاسم رضایی، دبیر کانون بازنشسته و مستمری‌بگیران استان یزد، در ارتباط با تأخیر پرداخت افزایش مستمری‌ها، می‌گوید: "تاخیر سازمان تامین اجتماعی در پرداخت مستمری‌ها باعث می‌شود تورم ۴ الی ۵ ماهه اول سال نیز به عنوان تورم پنهان در قدرت خرید بازنشستگان تاثیرگذار باشد و در این صورت هیچ‌گاه بازنشستگان به مستمری واقعی و پیش‌بینی نشده دست نخواهند یافت" (ایلنا، ۴ خردادماه). فشار به زحمتکشان به میزان مستمری‌های اختصاص داده شده محدود نمی‌شود. در رابطه با نیازهای درمانی هم برنامه‌های به‌اجرا درآمده گواه بروضعیت نگران‌کننده آنان است. گزارش ایلنا، ۳ اردیبهشت‌ماه، به موضوع بیمه مکمل کارگران پرداخته است، و با اشاره به جلسه کمیته بیمه و درمان خانه کارگر، از قول اعضای این کمیته آورده است: "به موجب قانون الزام، مراکز ملکی سازمان تامین اجتماعی موظفند که به بیمه‌شدگان خدمات درمانی مستقیم را رایگان ارائه دهند." ایلنا در ادامه، به نقل از اعضای این کمیته، می‌نویسد: "بر اساس تفاهم امضاء شده شرکت بیمه دی پرداخت بخشی از هزینه‌های درمانی را متعهد شده است و پرداخت باقی مانده هزینه درمان بر عهده بیمه شده است."

کسانی که مسایل ایران را پیگیری می‌کنند آگاهند که به دنبال اجرای طرح ضد مردمی حذف یارانه‌ها و به بهانه تحریم‌های اقتصادی، دولت، بسیاری از تعهداتش در مورد تامین منابع مالی برای نیازهای دارویی را انجام نمی‌دهد و به همین دلیل بحران فزاینده‌ای را به وجود آورده است. با توجه به رویکردهای یاد شده و اقدام‌های عملی مبنی بر تحمیل بخش عمده‌ای از هزینه‌های درمانی به بازنشستگان، اصولاً فشار بیشتر بر زحمتکشان را باید شاهد باشیم.

ایلنا، ۸ اردیبهشت‌ماه، با این توضیح که: "بیمه تکمیلی دی که قرار بود از مهرماه سال ۹۱ تا مهرماه امسال هزینه‌های درمان دو میلیون و سیصد هزار بازنشسته سازمان تامین اجتماعی را پرداخت کند، این روزها به هیچ‌وجه حال و روز خوشی ندارد"، از قول یکی از مراجعان به این مرکز می‌نویسد: "به علت مشکل ضربان قلب در مرکز قلب تهران حدود ۵۰۰ هزار تومان پرداخت کرده است. بیمارستان به این علت که بیمه دی پرداخت‌های خود را انجام نداده است، هزینه را متقبل نشد و از من خواست با مراجعه به بیمه دی هزینه صرف شده را دریافت کنم، اما از شهروبر تاکنون و پس از شش بار مراجعه، هیچ پاسخی دریافت نکرده‌ام." ایسا در همین گزارش سخنان چند نفر دیگر از مراجعان به دفتر بیمه دی را آورده است که با مشکل‌هایی مشابه دست به گریبان بوده‌اند.

روزنامه خراسان، ۶ خردادماه، نیز در همین ارتباط گزارشی را به چاپ رسانده است. همین امر را رو به‌وخامت نهادن اوضاع حکایت دارد. خراسان در مقدمه گزارشش می‌نویسد: "حدود ۲۰ ماه است که بازنشستگان تامین اجتماعی پس از پیگیری‌های بسیار امکان استفاده از بیمه تکمیلی را پیدا کردند و از آن پس قرار شد بیمه تکمیلی (دی) و بیمه تامین اجتماعی تمامی هزینه‌های درمانشان را پرداخت کنند. اما طولی نکشید که عمل نکردن بیمه دی به تعهداتش بارقه‌های امید را از بین برد و بیمه تکمیلی را به مشکلی برای روزهای بازنشستگی تامین اجتماعی بدل کرد."

خراسان، سخنان پیرمردی بازنشسته را آورده که مدعی است برای دریافت هزینه عمل جراحی همسرش که بیش از ۵ میلیون تومان است تاکنون ۷ بار مراجعه کرده و تاکنون به جایی نرسیده است. پیرمردی دیگر می‌گوید که، بیش از دو میلیون تومان هزینه‌های درمان خود و دخترش بعد از ۷ ماه تاکنون از طرف بیمه پرداخت نشده است. یکی دیگر از مراجعان می‌گوید: "سال گذشته برای بیمه هر نفر ۶ هزار و ۷۰۰ تومان از حقوق‌مان کم می‌شد ولی امسال هزینه بیمه هر نفر را به ۱۰ هزار و ۴۵۰ تومان افزایش داده‌اند. ولی با وجود افزایش حق بیمه نه تنها وضعیت خدمات رسانی بهتر نشده است، بلکه بسیاری از خدمات را هم حذف کرده‌اند و به صورت دست و پا شکسته خدمات رسانی می‌کنند."

علی اکبر خبازها، رئیس کانون عالی بازنشستگان تامین اجتماعی، به روزنامه خراسان می‌گوید: "بدهی بیمه دی به بیمارستان‌ها و مراکز درمانی به ۸۰ میلیارد تومان رسیده است و همین موضوع باعث شده بسیاری از بیمارستان‌ها از ارائه خدمات به بازنشستگان دارای بیمه دی خودداری کنند."

درتنگنا قرار دادن زحمتکشان بازنشسته به‌سبب نبود مدیریت لایق، حیف و میل سرمایه‌های کلان "سازمان تامین اجتماعی" از سوی حکومتیان، و فساد بی‌سابقه، زندگی و آینده بسیاری از زحمتکشان میهن‌مان و خانواده‌هایشان را با مخاطره‌هایی جدی روبه‌رو می‌کند. خبرگزاری مهر، ۴ خردادماه، به نقل از علیرضا حیدری، کارشناس ارشد تامین اجتماعی، از وجود دو مشکل در حوزه مستمری و درمان "سازمان تامین اجتماعی" خبر می‌دهد، و می‌گوید: "در حال حاضر تعادلی در منابع و مصارف سازمان وجود ندارد و همین موضوع در صورت عدم برنامه‌ریزی و مدیریت دولت، تامین اجتماعی را با مشکل جدی روبه‌رو خواهد کرد." وی در ادامه با اشاره به اینکه "سازمان تامین اجتماعی" از چند سال گذشته با مشکل منبع‌های مالی و مصرف آن‌ها روبه‌رو بوده است، گفت: "در یک دوره‌ای تامین اجتماعی برای پرداخت

## پشت پرده سیاست خارجی ضدانسانی آمریکا: جنگ‌های کثیف!

از حمله‌های ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ چند روزی بیش نگذشته بود که روشن شد دولت بوش از آن حمله‌های تروریستی برای به پیش راندن جنگ بر ضد افغانستان و عراق بهره‌برداری خواهد کرد. اما آنچه خیلی‌ها کمتر از آن اطلاع دارند، دگرگونی عظیمی است که در همان روزهای تاریخ در قلب دولت آمریکا رخ داد. مضمون کتاب تازه جرمی سکاویل، روزنامه‌نگار آمریکایی، با عنوان: **جنگ‌های**

**کثیف: جهان یک میدان جنگ است**، پیرامون همین موضوع است. درست همان موقعی که همه ملت آمریکا در حالت پُخت و وحشت بود، نومحافظه‌کاران به سرکردگی دیک چنی و دونالد رامسفلد (به ترتیب معاون رئیس جمهوری و وزیر دفاع) قوانین بازی تازه‌ی را نوشتند و عرصه جنگ‌های پنهانی آمریکا را به میزان بسیار وسیعی گسترش دادند.

در مصاحبه‌ی که چند روز پیش در لندن با سکاویل کردم، او در این باره که، آمریکایی‌ها چگونه عملیات پنهانی، زندان‌های مخفی، حمله‌های "پهپادها" (پرنده‌های هدایت‌پذیر از دور یا همان هواپیماهای بدون سرنشین)، و ترورهای فردی را در مقیاسی بی‌سابقه به راه انداختند، صحبت کرد. جرمی سکاویل، ۳۸ ساله، که خبرنگار و گزارشگر امنیت ملی مجله "نی‌شین" است، تا کنون گزارش‌های زیادی از عراق، افغانستان، سومالی، و یمن تهیه و منتشر کرده است. او یکی از مطلع‌ترین ناظران در حیطه به اصطلاح "جنگ بر ضد ترور" است. او معتقد است که، پس از حمله‌هایی که به برج‌های مرکز تجارت جهانی در نیویورک شد، سازمان "سیا" را به حاشیه راندند، به طوری که چنی و رامسفلد آن را به چشم "اندیشگاهی لیبرال و بی‌مصرف" می‌دیدند. در عوض، بودجه و قدرت "فرماندهی مشترک عملیات ویژه" (JSOC) را به طور چشمگیری افزایش دادند. سکاویل می‌گوید: این دسته نظامی زُنده، "محافظت شده‌ترین نیروی مخفی در دستگاه امنیت ملی آمریکا است". این نیروی مشترک در دهه ۱۹۸۰ و از روی الگوی "نیروی هوایی ویژه" (اس.آ.اس) بریتانیا تشکیل شده بود. در نبرد موگادیشو [به منظور دستگیری زُنرال عیدید، فرمانده شبه‌نظامیان سومالی که گویا در هتل المپیا در موگادیشو پایتخت سومالی حضور پیدا کرده بود] با نیروهای شبه‌نظامی سومالی، در سال ۱۹۹۳، پس از آنکه هلی‌کوپترهای "شاهین سیاه" (بلک هاک) تکاورها [ای] اعزامی این نیروهای ویژه آمریکایی [از سوی نیروهای سومالیایی] مورد حمله قرار گرفت و سقوط کردند، بیل کلینتون فعالیت این نیروهای ویژه را محدود کرد. اما پس از حمله‌های تروریستی ۱۱ سپتامبر، دولت بوش هرگونه محدودیتی را از فعالیت این نیروها برداشت. به قول کوفر بلک، رئیس مرکز ضد تروریستی "سیا"، "تنها چیزی که شما لازم است بدانید این است که ما یک پیشا ۱۱ سپتامبر و یک پسا ۱۱ سپتامبر داشتیم. پس از ۱۱ سپتامبر، شمشیرها از رو بسته شد. "سکاویل می‌گوید: نقش اصلی "فرماندهی مشترک" در جریان اشغال عراق تعیین و تثبیت شد. "این طور وانمود می‌کنند که به علت عملیات "خروش بزرگ" بود که یکی دو سال آرامش و ثبات در عراق ایجاد شد [اشاره به افزایش چشمگیر نیروهای آمریکایی در عراق در سال ۲۰۰۷ به دستور جورج بوش] و ظاهراً این زُنرال دیوید پترائوس بود که با عملیاتی در خشان بر ضد شورشیان، به این وضع کمک کرد. اما "در ارتش آمریکا همه می‌دانند که این چیزی نیست جز ارائه تصویری جعلی از وضعیت... اصلاً عامل اصلی در ایجاد آن وضعیت، همان

فرماندهی مشترک بود که چنان عملیات کشتاری را سامان داد که طی آن شمار بسیار زیادی از مردم را کشت. زمانی رسید که دیگر کسی برای کشتن نمانده بود... این نیروهای ویژه از هر زن و مرد عادی‌ای که در برابرشان مقاومت می‌کرد گرفته تا نیروهای القاعده در بین‌النهرین [میان رودان، یا مزوپوتامیا، یا عراق امروز] را از میان برد. به باور جرمی سکاویل، این عامل، همراه با پرداخت پول به قبیله‌های سنی برای اینکه سربازان آمریکایی را نکشند، موجب شد که جنگ و کشمکش‌ها کمی آرام بگیرد. در جریان تدارک و اجرای جنگ عراق، غالباً به مردم بریتانیا می‌گفتند که یکی از علت‌هایی که تونی بلر با آن جدیت از جورج بوش حمایت می‌کرد این بود که بتواند در سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌های آمریکا اعمال نفوذ کند و اگر بتواند بر آن‌ها لگام بزند. بعد از اینکه من این حرف را زدم، سکاویل از خنده روده‌بر شد. او می‌گوید: "این حرف که بلر می‌خواست افسار بوش یا چنی را به دست بگیرد، خنده دار است. این ایالات متحد آمریکا بود که از بریتانیا استفاده کرد تا به جنگ عراق حقانیت بدهد." او در ادامه توضیح می‌دهد: در عملیات ترور از سوی "فرماندهی مشترک" در عراق، در عمل، نیروهای بریتانیایی به طور فعالی شرکت داشتند و گاهی نیز می‌شد که واحدهای بریتانیایی هدایت عملیات را به عهده می‌گرفتند.

سکاویل نسبت به کارکرد باراک اوباما در مدت ریاست جمهوری‌اش نیز سخت انتقاد دارد، و به این امر اشاره می‌کند که نخستین رئیس جمهوری سپاه‌پوست آمریکا از سوی دستگاه نظامی آمریکا زیر فشار شدیدی قرار گرفت تا جنگ‌های پنهانی و پنهانی در پاکستان، سومالی، و یمن را به طور چشمگیری گسترش دهد. او می‌گوید: "در جاهای دیگر هم همین طور شد. نظامیان خواهان آن بودند که در فیلیپین، اندونزی، و در برخی از جاهای آمریکای لاتین هم فعال شوند. خواستار اقدام‌های پنهانی در داخل ایران هم بودند."

دولت اوباما که شیفته و فریفته زُنرال‌ها و دربارها بود، تسلیم این فشارها شد، و "حمله به پاکستان در مقیاس سه تا چهار برابر آنچه جورج بوش تصویب کرده بود، آغاز شد." در یمن و سومالی نیز افزایش مشابهی در حمله‌های پهپادها صورت گرفت که ناگزیر کشته‌ها و زخمی‌های زیادی هم در میان غیرنظامیان به جا گذاشت. سکاویل می‌گوید: "اوباما سعی می‌کرد تا با دادن تغییرهایی جزئی در آن سیاست‌ها راهی برای ادامه دادن برخی از آن سیاست‌ها پیدا کند. او برخی از بازداشت‌ها و حبس‌های ویژه از سوی "سیا" در خارج از کشور را متوقف کرد، و برخی از بازداشتگاه‌ها و پایگاه‌های مخفی "سیا" را تعطیل کرد. اما در عوض، کاری که الان می‌کند، این است که دست همکاری به نیروهای ضد حقوق بشری در سراسر دنیا داده است، و انجام همان کارها را برای آمریکا، به آن نیروها محول کرده است. در واقع الان همان کار به صورت و کالتی از جانب آمریکا انجام می‌شود!" سکاویل بر این عقیده است که، "اوباما تلاش کرده است"، در سطحی گسترده‌تر، "راهی برای حقانیت بخشیدن به سیاست‌ها و برنامه‌های عمده بوش - چنی پیدا کند، ضمن آنکه از خود نظام در برابر حمله‌های داخلی و خارجی دفاع کند. می‌گویند که این راه تمیزتر و قانونی‌تر راه انداختن جنگ است." اما آیا این ترند موفق بوده است؟ سکاویل می‌گوید: "من فکر می‌کنم او در قانع کردن لیبرال‌ها به قبول این ایده نسبتاً موفق بوده است." سکاویل پاسیفیست [صلح‌خواه] و آرامش‌طلب به هر قیمتی نیست، و دفاع از خود را حق هر کشور می‌داند، اما می‌گوید سیاست آمریکا "موجب شکست خودش می‌شود. ترس من از این است که ما بیشتر از تروریست‌هایی که می‌کشیم، داریم برای خودمان دشمنان تازه می‌تراشیم. ۱۰ سال بعد، و در نتیجه کشتن مردم بی‌گناه در یمن، سومالی، و پاکستان، امنیت ما چه وضعی پیدا خواهد کرد؟ اگر من و شما ده سال بعد از این یکدیگر را ببینیم، مطمئنم که درباره حمله‌هایی صحبت خواهیم کرد که نتیجه اعمال سیاست‌های امروزی است."

می‌توان گفت، یکی از علت‌های اصلی‌ای که بسیاری از آمریکایی‌ها از این اقدام‌های مخرب فعالانه حمایت می‌کنند یا اصلاً از آن‌ها بی‌اطلاعند، ناتوانی رسانه‌های آمریکا در توضیح خواستن از دولت آمریکا از زمان حمله‌های ۱۱ سپتامبر تا کنون است. سکاویل می‌گوید: "من معتقد نیستم که توطئه‌ی در کار است و سفیدپوستان فریبی در کنج اتاق‌هایی دور از چشم همه نشسته‌اند و در حالی که سیگار برگ می‌کشند، تصمیم می‌گیرند که چطور دمار از روزگار مردم حقیر و بی‌نوا در بیابانند. لزومی ندارد. صاحبان قدرت در دولت، دوستان نزدیک قدرتمندان رسانه‌ها هستند. همه از یک طبقه‌اند. آخر هفته‌ها را با هم می‌گذرانند. مهمانی‌های کوچولوی خودشان را دارند، مثل آن مهمانی شام خبرنگاران کاخ سفید که در آن رئیس جمهوری در باره پهپادها جوک می‌گوید و ارباب پر قدرت رسانه‌ها هم به جوک‌های او می‌خندند؛ و بچه‌های‌شان هم به مدرسه خصوصی‌ای ویژه افراد ممتاز می‌روند."



بیروت ۱۳-۱۵ کانون الثاني ۲۰۱۲

عرب‌ها با  
پروژه  
صهیونیستی  
مطرح شده از  
جانب دولت  
اوباما زیر  
عنوان:  
"اسرائیل دولت  
یهود در  
جهان"، شاهد  
رونمایی  
هراسناک در  
روبارویی با  
آرامش و صلح  
در داخل کشور

است، این روند در دخالت مستقیم در رویدادهای سوریه (زیر پوشش و بهانه‌هایی گوناگون مانند پشتیبانی از خواست‌های دموکراتیک مردم سوریه و یا به راه اندازی جبهه‌های مقاومت برضد دشمن صهیونیستی و یا روبارویی با رشد جریان تکفیری، و جز این‌ها) خود را آشکار می‌سازد.

### در این میان سه عامل اساسی را بررسی می‌کنیم:

#### نخست، پروژه امیر قطر (رئیس اتحادیه عرب در حال حاضر)

قطر پروژه خود را با عنوان پرطمطراق "صلح" مطرح کرد. این پروژه بر اساس امکان تبادل زمین بین اسرائیل و نهاد قدرت در فلسطین بنا گذاشته شد. اگرچه بهانه چنین طرحی ترسیم مرزهای جغرافیایی دولت (از پیش تدارک دیده شده) فلسطین، یعنی مرزهای ژوئن ۱۹۶۷ و قدس شرقی در حکم پایتخت بود، اما آنچه در عمل انجام می‌پذیرد، چیزی نیست جز "مبادله" به معنی جابه‌جایی فلسطینی‌ها از سرزمین‌های‌شان به منظور امکان دادن به "آبادی نشینان" برای استیلا بر این سرزمین‌ها و به‌وجود آوردن زمینه برای مرزهای جدیدی که دولت آنان (اسرائیل) پس از انجام پاکسازی دینی و استیلا بر سرزمین‌های فلسطینی‌های بازمانده از نکتبت سال ۱۹۴۸، به آن‌ها نیاز دارد.

این وضعیت برای آوارگان فلسطینی چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ بی شک معنای آن اینست که، بازگشت آوارگان براساس قطعنامه ۱۹۴ [سازمان ملل] سخنی بی مورد است. به بیان آشکار یعنی اینکه: آوارگان موجود در اردن و لبنان در جای خود ثابت خواهند ماند. علاوه بر این، با توجه به بحران رو به افزایش در سوریه، آوارگان فلسطینی ناگزیر اردوگاه "البرموک" در دمشق را (پس از نفوذ "ارتش آزاد سوریه" و همچنین برخی از نیروهای سلفی در آن) ترک می‌کنند و به لبنان پناه خواهند برد.

نتیجه آنکه، پروژه جدید قطر جز تکمیلی بر نسخه‌ی ارتجاعی‌تر از توافقنامه "اسلو" با مضمون تلاش برای ماندگاری فلسطینی‌ها (به‌صورت شهروند) در بعضی از کشورهای عربی، چیز دیگری نخواهد بود. در خصوص لبنان این طرح پیامدی دوگانه خواهد داشت.

**اولاً-** استقرار و آرامش داخلی لبنان را در پی درگیری‌های مذهبی در پیش رو به هم می‌ریزد و به اسرائیل امکان دخالت مجدد در امور داخلی لبنان را خواهد داد؛ همان گونه که در گذشته و هر زمانی که لبنان در جنگ داخلی درگیر می‌گردید.

#### ثانیاً- تلاش‌هایی که رو به سوی تجزیه سوریه دارد

در این مجال نقش ترکیه با پشتیبانی آمریکا و پول "خلیج عربی" آشکارتر می‌گردد.

آنچه که چند روز پیش بر اثر انفجارهای جنایت کارانه در "ریحانیه" (در ترکیه) روی داد، و آنچه که از زمانی کوتاه پیش از این در منطقه استراتژیک "القصیر" (این منطقه روستاهای اطراف دمشق را به منطقه حمص و سواحل سوریه وصل می‌کند) روی می‌دهد، بر تلاش‌هایی در جهت ترسیم مرزهایی جدید در داخل سوریه پیش از آغاز کنفرانس سران آمریکا- روسیه دلالت دارد. این مرزها امکان وسعت دادن به سرزمین‌های زیر سلطه گروه‌های درگیر را در صورتی که دو طرف مسلط در نظام جهانی (آمریکا و روسیه) به توافق نرسند، فراهم خواهد کرد.

تجزیه سوریه (در صورت به‌وقوع پیوستن آن) آخرین مرحله پروژه "خاورمیانه جدید" را که نام مرحله ترسیم مرزهای دو هلال "سنی" و "شیعی"، یعنی منطقه‌های

## موقعیت لبنان، در روند تحول‌های منطقه‌ای: چگونگی برخورد با پروژه "خاورمیانه جدید" در مرحله کنونی

دکتر ماری ناصیف-الدبسی

به دعوت هیئت تحریریه "نامه مردم"، رفیق دکتر ماری ناصیف-الدبسی، معاون دبیر کل حزب کمونیست لبنان، و مسئول شعبه روابط بین‌المللی این حزب، تحلیل‌ها و برداشت‌های حزب برادر را درباره تحول‌های اخیر منطقه در اختیار "نامه مردم" قرار داد، که در زیر می‌خوانید:

در شرایط حساس کنونی و با توجه به دگرگونی‌های سریع در منطقه، به‌خصوص در سوریه و فلسطین، لبنان نیز در وضعیتی حساس، تعیین کننده، و خطرناک به‌سر می‌برد. توقف عملیات نظامی در چارچوب توافقنامه میان دولت ترکیه و کردهای آن کشور در حکم مقدمه‌یی برای آزادی عبدالله اوجالان، رهبر حزب کارگران کردستان ترکیه [پ ک ک]، با توجه به دگرگونی‌های سریع و همزمان در عراق و ترکیه (در خصوص مسئله کردها) می‌تواند اثری عمیق و تاریخی بر لبنان داشته باشد.

در شرایطی که سفرهای متوالی به "پادشاهی سعودی" و سخنان مسئولان (با توجه به دورنمای اوضاع در سوریه) نوید تشکیل دولت "از پیش تدارک دیده شده" (یا کابینه جدید) و رفع مانع‌های پیش روی آن را می‌داد، درگیری‌های آغاز شده در "القصیر" و صحبت از گشودن جبهه "جولان"، به‌همراه انتظار نتیجه گفت‌وگوهای سران (پوتین- نتانیاهو، و پوتین-اوباما) احتمال‌ها را در زمینه تشکیل دولت "از پیش تدارک دیده شده" روبه کاهش می‌گذارد. در همین حال طبقه حاکم (در لبنان) مجدداً به طرح شعار قانون انتخابات روی آورده است. هدف اینان از این کار، به‌تأخیر انداختن انتخابات به منظور خلط مبحث و سازمان‌یابی مجدد و انتظار برای آن چیزی است که در ماه‌های آینده از سوی مسکو و واشنگتن دیکته خواهد شد.

**مرحله‌یی را که "سرنوشت ساز و خطرناک" توصیف کردیم چگونه می‌توانیم ارزیابی کنیم؟ آیا روبارویی با فتنه و یا جنگ داخلی مذهبی پیش روی امکان پذیر است؟**

برای پیش‌بینی مرحله پیش رو ناگزیر به گذشته‌یی که در آن تقریباً تمامی رژیم‌های عربی در کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۱ (در چارچوب آنچه که امپریالیسم آمریکا ترسیم کرد) با اسرائیل وارد گفتگو شدند، باید بازگردیم.

برغم اینکه لبنان به‌طور مستقیم وارد گفتگو با اسرائیل نشد، و همچنین برغم رهایی سرزمین‌های اشغالی (جنوب لبنان) بر اثر عملکرد "مقاومت" و بدون امضای هیچ‌گونه توافقنامه‌یی براساس "کمپ دیوید"، "اسلو"، و یا "وادی عربیه"، اما به دلیل ساختار "فرقه ای" این نظام [لبنان]، سرانجام با نسخه "طائف" [عربستان سعودی] و از دروازه گشاد، وارد بازی "خاورمیانه جدید" گردید. این مهم از طریق تقسیم طبقه حاکم به دو گروه با نشانه‌های مذهبی - یعنی "هلال شیعی" و "هلال سنی"، و در نهایت با وابستگی به دو محور برتر منطقه‌ای و موازنه بین‌المللی حاکم صورت گرفت.

به همین دلیل پیروزی‌های مقاومت ملی در برابر دشمن صهیونیستی، به تدریج به پیروزی‌هایی غیراستوار و غیرموثر در اوضاع داخلی به‌منظور هرگونه تغییر مورد انتظاری تبدیل گردید. همان گونه که امروز لبنان و در نتیجه بحران سوریه و هرگونه احتمال در روند مسئله فلسطین، آن هم به دلیل همراهی برخی

بروکسل - ۱۷ بهمن ماه ۱۳۹۱ (۵ فوریه ۲۰۱۳)

## ادامه پیام های احزاب کارگری و کمونیستی...

## پیام حزب کارگران بنگلادش

رفقای گرامی،  
حزب کارگران بنگلادش بسیار خرسند است که حزب توده ایران در تدارک برگزاری کنگره ششم خود است. ما از شرایط فعالیت رفقای توده ای در تحت حکومت رژیم دین سالار اطلاع داریم. ما اسناد شما را مطالعه کرده ایم و مشتقی را که شما رفقای ما برای برافراشته نگاه داشتن پرچم مارکسیسم - لنینیسم متحمل می شوید، درک می کنیم. ما نیز در مبارزه خود با دین سالاری در کشورمان، شرایط مشابهی داشته ایم. ما شاهد آن بوده ایم که نیروهای بنیادگرای کشور، به نام دین و مذهب، چگونه عرصه دموکراتیک را به ویرانی کشانده اند و می کشند. برای "کنگره ششم" حزب توده ایران موفقیت فراوان آرزو داریم. درودهای صمیمانه انقلابی ما به شرکت کنندگان در کنگره! با درودهای برادرانه،

علی احمد انام الحق، دبیر شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی حزب کارگران بنگلادش

## پیام حزب کمونیست ایرلند،

رفقای گرامی،  
حزب کمونیست ایرلند گرم ترین درودهای انقلابی خود را به نمایندگان شرکت کننده در کنگره ششم حزب توده ایران تقدیم می کند. ما به شجاعت شما و تعهد عمیق تان به مبارزه زحمتکشان ایران با امپریالیسم و همچنین برای در هم شکستن پنجه قدرت ارتجاع مذهبی، درود می فرستیم. گسترش جنگ خطری عمده است که اینک همه مردم جهان و به ویژه کشورها و ملت های خاورمیانه، و به ویژه ایران، را تهدید می کند. امروزه مردم کره خاکی ما با دو چالش عظیم روبه رویند: شکست دادن امپریالیسم؛ و نجات دادن کره زمین از فاجعه زیست محیطی ناشی از سیاست های سرمایه داری انحصاری، که هم کارگران را بی رحمانه استثمار می کند و هم منابع محدود جهان را بی رحمانه غارت می کند. برای شما آرزوی موفقیت کامل داریم، و می دانیم که این همایش، کنگره ششم شما، هم شما و هم مردم ایران را برای کارزارهای آتی آماده خواهد کرد. با همبستگی ضد امپریالیستی،

یوجین مک کارتن، دبیر کل حزب کمونیست ایرلند  
۳ بهمن ماه ۱۳۹۱ (۲۲ ژانویه ۲۰۱۳)

## پیام حزب کمونیست نوین یوگسلاوی

رفقای گرامی،  
از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست نوین یوگسلاوی، و با امید به برگزاری موفقیت آمیز کنگره حزب شما، صمیمانه ترین شادباش های انقلابی را تقدیم تان می کنیم. ما مبارزه شما را با نقشه ها و توطئه های تجاوزکارانه و برتری طلبانه امپریالیست ها، و در دفاع از صلح جهانی و تدارک سوسیالیسم، ارج می گذاریم. ما اطمینان داریم که در این دوره بسیار دشوار که مردم جهان با تهدیدهای بحران اقتصادی سرمایه داری جهانی و امپریالیسم بیش از پیش تجاوزگر و بی پروا - به سرکردگی ایالات متحد آمریکا - روبه رویند، کنگره شما در برنامه ریزی و نقشه ریزی مسیر حرکت آینده، موفق خواهد بود. ما تردیدی نداریم که رابطه دوستانه میان ما، با حمایت از یکدیگر در عرصه بین المللی و در راستای تحقق آرمان صلح، دوستی، و استقلال از امپریالیسم، بیش از پیش تحکیم خواهد شد.

با امید به موفقیت های فراوان در فعالیت تان.  
زنده باد انترناسیونالیسم طبقه کارگر.  
با درودهای پیکار جوانانه،  
باتریخ میجوویچ، دبیر کل حزب کمونیست نوین یوگسلاوی

سو، با دولتی باید مبارزه کنند که ملت خودش را سرکوب می کند. امید است که کنگره ششم حزب توده ایران برای همه این موضوع های مهم و مسئله های پیچیده پاسخ های درست و مناسبی بیابد. همچنین، آرزو داریم که توان حزب توده ایران برای ادامه پیکار در کشور تقویت شود. همه حزب های کمونیستی که امروزه در چنین شرایط بسیار پیچیده ای مبارزه می کنند، به این چنین توانی نیاز دارند. امیدواریم که کنگره ششم شما برای آنکه طبقه کارگر قهرمان ایران در مبارزه با نقشه های امپریالیستی برضد ایران، نقش شایسته اش را در منطقه خلیج فارس و در کل منطقه خاورمیانه بازی کند، زمینه را فراهم کند.

بدین وسیله، درودهای برادرانه گرم خود و بهترین آرزوها را برای موفقیت حزب شما و مردم ایران در پیکار در راه صلح، پیشرفت، و سوسیالیسم در میهن تان ایران، و در همه جهان، تقدیم شما می کنیم.

با درودهای رفیقانه،  
ویل ون در کلیفت، دبیر بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست نوین هلند

## پیام حزب کارگران بلژیک

رفقای گرامی،  
برگزاری ششمین کنگره حزب توده ایران را به شما تبریک می گوئیم. برای رهبری و مجموعه اعضای حزب توده ایران صمیمانه ترین آرزوها را در برگزاری کنگره ای موفقیت آمیز داریم، که رهنمون حزب، طبقه کارگر ایران، و مردم ایران در راه پیشرفت های بیشتر در مبارزه شان برای صلح، دموکراسی مردمی، عدالت اجتماعی، و سرانجام سوسیالیسم، خواهد بود.

ده ها سال است که ایران هدف دخالت های امپریالیسم آمریکا بوده است. ایران به لحاظ کنترل منابع های انرژی و مسیرهای حمل و نقل آن ها، موقعیت استراتژیکی ای حیاتی و حساس دارد، و این نه فقط برای خود ایالات متحد آمریکا و دیگر قدرت های امپریالیستی مهم است، بلکه تلاش بسیارشان بدین منظور هم هست که از تسلط رقیبان شان و دیگر قدرت های نوظهور در این منطقه [بر این منبع ها]، جلوگیری کنند. از سال ۲۰۰۸ (۱۳۸۷ش) که مرکزهای امپریالیسم جهانی دستخوش بحرانی کلان در زمینه اضافه تولید سرمایه داری شدند، این قدرت ها در عرصه جنگ های تجاوزکارانه، مداخله های نظامی و اشغالگری در خاورمیانه، آفریقا، شرق آسیا، و جاهای دیگر، موضع گیری های ستیزه جویانه تری در پیش گرفته اند. ما از تلاش های حزب توده ایران در مخالفت با هرگونه اقدام امپریالیستی برضد ایران در پوشش هر بهانه ای، حمایت می کنیم. ما معتقدیم که ایران حق توسعه انرژی هسته ای برای منظوره های صلح آمیز را دارد، و در زمینه کوشش برای برپایی خاورمیانه ای عاری از سلاح های هسته ای، با شما همراه هستیم.

در عین حال، ما بر این عقیده ایم که، فقط دموکراسی ای مردمی، اصیل، و واقعی، به همراه عدالت اجتماعی است که بنیادهای لازم را برای مقاومت در برابر امپریالیسم می تواند فراهم آورد. طبقه کارگر و سندیکاهای آن و حزب آن، بی تردید در خط مقدم این مبارزات خواهند بود، همان طور که در پیکار با اقدام های ریاضتی، سیاست های ضد کارگری، و گرایش های ضد دموکراتیک - در بلژیک و دیگر کشورهای جهان سرمایه داری توسعه یافته - در خط مقدم رویارویی جای دارند.

کارگران ایران و بلژیک به طبقه کارگر جهانی ای واحد، و کمونیست های ایران و بلژیک به جنبش کمونیستی بین المللی ای واحد تعلق دارند. ما همراه با هم در راه دست یافتن به آرمان مشترک مان، یعنی جهانی صلح آمیز، پیشرفته، و سوسیالیستی، پیکار می کنیم.

پرت دوپلدر، عضو شورای ملی، رئیس شعبه روابط بین المللی حزب کارگران بلژیک

## پیام های احزاب کارگری و کمونیستی جهان به ششمین کنگره حزب توده ایران

موفقیت کار کنگره ششم حزب توده ایران بپذیرید. ترقی خواهان استرالیا مقاومت و مبارزه دهها ساله شما در برابر امپریالیسم، بنیادگرایی، و ارتجاع را در حالی که زیر شدیدترین پیگردها و سرکوبها بوده‌اید، می‌ستایند. ما اطمینان داریم که، نمایندگان شرکت کننده در این کنگره مهم، نقشه راه مبارزه آتی مردم ایران در راه صلح و پیشرفت، حقوق بشر و حقوق دموکراتیک، عدالت اجتماعی و استقلال را تدوین خواهند کرد. کنگره شما در زمانی بسیار پرخطر برای ملت‌های جهان برگزار می‌شود. بخش بزرگی از این خطر، تهدیدهایی است که از جانب امپریالیسم متوجه کشور شماست. مبارزه شما، بخشی از مبارزه کارگران همه کشورها در راه صلح، استقلال، و سوسیالیسم است. ما شاهد بوده‌ایم که چگونه نقشه نوین امپریالیست‌های آمریکایی برای خاورمیانه، جنگ و رنج و مرارت بیشتری برای مردم این منطقه، حمایت بیشتر از رژیم صهیونیستی اسرائیل، و سیاست سلب مالکیت از فلسطینی‌ها را به‌همراه داشته است. در استرالیا ما افزایش تنش‌ها و تدارک جنگ از سوی امپریالیست‌ها را شاهدیم. مردم استرالیا ربودن دستاوردهای اجتماعی‌ای را شاهدند که طی دهها سال مبارزه کارگران به دست آمده است. به‌کارگیری سیاست‌های نولیبرالی از سوی دولت باعث و بانی این وضع است؛ یعنی همان سیاست‌هایی که بر مردم ایران نیز تحمیل شده است و می‌شود. ما نیز با شما موافقیم که هم‌پیوندی مبارزات گوناگون در عرصه‌های مختلف، برای حزب‌های کمونیست و کارگری سراسر جهان در اولویت قرار دارد. به همین لحاظ، تحکیم و تقویت هرچه بیشتر روابط میان دو حزبمان را خواستار و آرزومندیم.

به امید سوسیالیسم!

باب بریتون، دبیر شعبه بین‌المللی حزب کمونیست استرالیا  
۱۴ بهمن‌ماه ۱۳۹۱ (۲ فوریه ۲۰۱۳)

پیام حزب کمونیست نوین هلند  
رفقای گرامی،

کمیته مرکزی حزب کمونیست نوین هلند، برای برگزاری موفقیت آمیز ششمین کنگره حزب توده ایران بهترین آرزوها را دارد. امروزه بیش از هر زمان دیگری مبارزه حزب‌های کمونیست در راه صلح، پیشرفت، و سوسیالیسم ضرورت یافته است. امروزه سرمایه‌داری در بحرانی ژرف فرو رفته است. به همین دلیل، این دشمن بشر، خطرناک‌تر از همیشه شده است. به‌ویژه در منطقه خاورمیانه، تضادها و رویارویی‌ها به‌سرعت در حال افزایش است. کمونیست‌های ایران با اوضاع بسیار بفرنجی روبرویند. از سویی مترصد موقعیت جغرافیایی استراتژیک ایران باید باشند، و از دیگر

ادامه در صفحه ۱۵

### کمک های مالی رسیده

بیاد رفیق شهید فاطمه مدرسی شیر زنی از تبار اسطوره ها

از طرف چمنی ۳۰۰۰ دلار

۲۰۰ دلار

۱۵۰ یورو

۵۰ یورو

۱۶۰ کرون

کمک مالی از کانادا

جمع آوری شده در اول ماه، از هانوفر

آرمان از برلین

کمک به حزب از یوته بری

پیام حزب دموکراسی و سوسیالیسم الجزایر  
رفقای گرامی،

حزب دموکراسی و سوسیالیسم الجزایر، حزب کمونیست‌های الجزایر، حزب وفادار به آرمان‌های انترناسیونالیسم پرولتری و مارکسیسم-لنینیسم، به ششمین کنگره حزب شما درود می‌فرستد و برای آن آرزوی موفقیت کامل دارد. کمونیست‌های الجزایر آرزو دارند که شرکت کنندگان کنگره شما، که در شرایطی سخت مخفی برگزار می‌شود، به نتیجه‌هایی درخشان در راه تقویت و تحکیم مبارزات بین‌المللی کمونیست‌ها دست یابند، یعنی: رویارویی با تنزل و ویرانی شرایط زندگی کارگران و قشرهای مردمی، در جهانی همراه با مخاطره‌های جنگ و مداخله‌های امپریالیستی، که به سبب تشدید پیوسته بحران نظام سرمایه داری‌ای که زمانش به پایان رسیده است. کمونیست‌های الجزایر آرزو می‌کنند که برنامه‌های کوتاه مدت و دراز مدت کمونیست‌ها در سطح بین‌المللی و در سطح هر کشور نسبت به شرایط ویژه توسعه اقتصادی و سیاسی و اجتماعی‌اش، در جهت براندازی سیستم سرمایه‌داری و بر پایه نظام سوسیالیستی باشد. نظام سرمایه‌داری، آن گونه که سوسیالیست‌ها به‌منظور منحرف کردن کارگران از مبارزه برای سوسیالیسم خواهان آنند، هرگز اصلاح پذیر نبوده و نخواهد بود. ما مطمئن بوده و هستیم که تجربه برپائی سوسیالیسم در شوروی، در فدای انقلاب سوسیالیستی اکبر، برای تمامی کارگران جهان ارزنده بوده و بایستی برای مبارزات کنونی به‌کار گرفته شود.

رفقای گرامی،

ما از مبارزات شما، در شرایطی سخت، در راه آزادی‌های ابتدائی دموکراتیک و سندیکائی در کشورتان آگاهیم، یعنی در جایی که، حکومت در دست بورژوازی‌ای است که گرایش‌اش در رویارویی با قدرت‌های امپریالیستی و مداخله‌جویی آن‌ها در امور داخلی ایران، با مبارزات شما و ما با امپریالیسم، که بر پایه منافع طبقه کارگر و قشرهای مردمی است، رابطه‌ی ندارد. مبارزه شما برای متشکل کردن طبقه کارگر و سندیکای کارگری و تشکیل اتحاد وسیع مردمی از همه کسانی که از امپریالیسم و نظام سرمایه داری رنج می‌برند، تنها پشتوان راه به سوی آینده‌ی آزاد و واقعا دموکراتیک برای کارگران، کشاورزان زحمتکش، و قشرهای مردمی ای است که قربانی فشارهای بهره‌کشی سرمایه داری‌اند.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

زنده باد طبقه کارگر ایران و حزبش

افتخار به مبارزات حزب توده ایران، حزب شهیدان و قربانی ستم

زنده باد ششمین کنگره حزب توده ایران

پیام حزب کمونیست استرالیا

رفقای گرامی،

از جانب کمیته مرکزی و همه اعضای حزب کمونیست استرالیا، خواشمندیم گرم‌ترین درودهای برادرانه و بهترین آرزوهای ما را برای

3 June 2013

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس‌های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany  
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK  
http://www.tudehpartyiran.org آدرس‌های اینترنت و "ای-میل"  
E-Mail: dabirxhaneh\_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 922  
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

شماره فاکس و تلفن  
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰  
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.  
بانک: Berliner Sparkasse  
کد بانک: 100 500 00  
شماره حساب: 790020580  
IBAN: DE35 1005 0000  
0790 0205 80  
BIC: BELADEBEXXX